

آسیب‌شناسی مدیریت فرهنگی از منظر قرآن کریم*

- نعمت‌الله فیروزی^۱
□ عباس معین‌فر^۲

چکیده

فرهنگ، در حقیقت، راه و رسم و شیوه زندگی است و آن را نمی‌توان از زندگی انسان جدا کرد. حیات و شکوفایی یک ملت در گرو فرهنگی پویا و بالنده است. علم و اقتصاد، پول و ثروت و منابع زیرزمینی برای تأمین و تضمین آینده بشریت تعیین کننده صرف نیست، بلکه این ضعف عوامل فرهنگی است که همواره سبب سقوط و زوال تمدن‌ها بوده است.

عدم اهتمام لازم به جریان فرهنگی و آسیب‌شناسی صحیح آن، یک ملت را فرسوده و در نهایت به سوی نابودی سوق می‌دهد. لزوم برنامه‌ریزی برای محافظت از مرزهای فرهنگی و پاسداری از باورهای دینی، ضرورت مدیریت کارآمد فرهنگی، مبتنی بر آموزه‌های قرآنی را نشان می‌دهد. این جستار در پی آن است که به یکی از موضوعات مهم حوزه مدیریت فرهنگی، یعنی شناخت آسیب‌ها و همچنین کمبودها بپردازد.

آسیب‌شناسی، رهیافتی است که با نگاهی دقیق به فرایندها، درصدد شناسایی مشکلات است و به کشف راه حل‌ها می‌پردازد. شناخت آسیب‌ها گاهی با

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۳/۰۸ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۹/۰۹.

۱. دانشجوی دکترای علوم قرآنی و حدیث دانشگاه قم

۲. کارشناس ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه پیام نور - واحد ساری

تدبر و تعقل و تحلیل و آموختن از دیگران حاصل می‌گردد و گاه در مسیر مواجهه و تجربه آن حوادث به دست می‌آید.

در یک نگاه و تقسیم‌بندی کلی می‌توان گفت: برخی آسیب‌ها و موانع فرهنگی، آسیب‌های بیرونی هستند و برخی دیگر درونی‌اند. آسیب بیرونی یعنی عواملی که اساساً مانع روی آوردن انسان‌ها به ارزش‌های فرهنگی می‌شوند و آسیب درونی یعنی عواملی که موجب تضعیف عقاید و ارزش‌های فرهنگی می‌شوند. آسیب‌های درونی برای فرهنگ یک جامعه خطرناک‌تر و سهمگین‌ترند.

واژگان کلیدی: قرآن، فرهنگ، مدیریت فرهنگی، آسیب‌شناسی، کمبودها.

مقدمه

از آن زمان که زندگی بشر بر روی زمین به صورت جمعی آغاز شد با فرهنگ بوده و فعالیت فرهنگی داشته است. اساساً زندگی انسان را نمی‌توان از فرهنگ جدا کرد، زیرا فرهنگ همچون تار و پود در تمام اجزاء جامعه جریان دارد و نقش آن برای یک جامعه، به مثابه روح برای جسم آدمی است.

جریان فرهنگی در حوزه اسلامی، که از آن به «هدایت» تعبیر می‌شود، نوعی احیای فرد و جامعه است؛ چرا که فرد را از ضلالت و گمراهی نجات می‌بخشد. به همین جهت، قرآن و روایات اجر و پاداش این گونه فعالیت‌ها را بسیار بالا به تصویر می‌کشند. لذا کم‌تر صاحب نظری را می‌توان سراغ گرفت که در اهمیت فرهنگ و فعالیت‌های فرهنگی تردید کند. اما پرسش پایه‌ای این است که «آیا فرهنگ نیازمند مدیریتی متمایز از مدیریت سایر بخش‌های جامعه است یا از آنجا که فرهنگ در همه اجزاء جامعه جریان دارد، امری در عرض و متمایز از فعالیت‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، نظامی و... نیست، بلکه عین آنهاست، اگر هر یک از بخش‌های اجتماعی وظایف خویش را به خوبی انجام دهند و مدیریت‌ها در هر یک از حوزه‌های اقتصادی، سیاسی آموزشی و... کارآمد باشند، در حقیقت موجبات سامان‌مندی فرهنگ آن جامعه و تعالی آن را فراهم کرده‌اند و دیگر نیازی به مدیریتی جداگانه برای فرهنگ نیست.

به نظر می‌رسد عدم درک معنا، مفهوم، جایگاه، نقش و کارکردهای بسیار مهم فرهنگ در گذشته سبب شده است که برخی اهتمام لازم را برای سامان‌دهی امور فرهنگی قایل نباشند و ضرورتی برای طرح مدیریت فرهنگی نیابند. باور به همگانی بودن فرهنگ و لزوم مشارکت مؤثر مخاطبان، محافظت قوی و مؤثر از مرزهای فرهنگی و پاسداری از باورها و ارزش‌ها و سنن اسلامی و ملی در برابر تهاجم فرهنگی برنامه‌ریزی شده بیگانگان، تضمین شکوفایی صحیح استعدادها و پیش‌گیری از انحرافات فرهنگی و... ضرورت مدیریت قوی و آسیب‌شناسی آن را در همه سطوح فرهنگی نشان می‌دهد. مدیریت فرهنگی صحیح و آسیب‌شناسی دقیق در همه اجزاء جریان فرهنگی است که می‌تواند اثربخشی این گونه فعالیت‌ها را تضمین کند. به ویژه این که عرصه فرهنگی عرصه آزمون و خطا نبوده و پیامدهای سوء حرکت اشتباه در عرصه فرهنگ به آسانی قابل جبران نیست.

در این شرایط، مدیران و رهبرانی که این واقعیت را به خوبی درک کنند، مسائل را جدی بگیرند و ساز و کار مناسب را جهت تغییر سیاست‌ها رفتار داخلی و خارجی خود به کار گیرند، قادر خواهند بود که چالش‌ها و تهدیدها را تبدیل به فرصت کنند و با اصلاح مستمر بخش‌های فرسوده، مشروعیت، حقانیت و توانایی خود را حفظ کنند. ولی اگر چنین نشد و آسیب‌ها، تهدیدها و چالش‌ها به خوبی شناسایی نگردید و برای مدیریت و کنترل آنها اقدام مناسب صورت نپذیرفت، چالش‌ها به تهدید و تهدیدها به آسیب تبدیل می‌گردند و مکاتب از درون فرسوده و شکسته می‌شوند و این آیه الهی جلوه پیدا می‌کند: ﴿ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ﴾ (روم/۴۱).

ارتباط عمیق فرهنگ در جامعه دینی با باورهای دینی، ضرورت مراجعه به قرآن برای دریافت مبانی و راه‌کارهای مدیریت فرهنگی و شناسایی دقیق آسیب‌ها، چالش‌ها و موانع آن را ضروری می‌نمایاند. بنابر این، در این جستار بر

آنیم به فراخور مجال و توان، به بررسی یکی از مباحث بنیادین مدیریت فرهنگی، یعنی آسیب‌شناسی و کمبودشناسی آن پردازیم؛ با این هدف که بتوانیم نگاهی دقیق و کارآمد به مخاطب ارائه دهیم.

چیستی فرهنگ از نظر واژه‌شناسان

فرهنگ از نظر واژه‌شناسان فارسی زبان، به معنای ادب، تربیت، علم و دانش و مجموعه آداب و رسوم (معین، ۱۳۷۹، ۸۳۵۲)؛ معادل فرهنگ به معنای دانش، ادب، علم، معرفت، آثار علمی و ادبی یک قوم یا ملت (عمید، ۱۳۷۴، ۷۶۹ و دهخدا، ۱۳۷۵، ۲۲۷) است. واژه‌شناسان تازی، برابر نهاد آن را ثقافه به معنای مهارت، زیرکی و تیزهوشی می‌دانند که ریشه آن ثقف یتقف (ماهر و حاذق شد) و ثقف الشیء (آن چیز را آموخت و درک کرد) می‌باشد (ابن منظور، ۱۴۰۸ق، ۱۹).

در مغرب زمین نیز کلمه فرهنگ مشتق از فعل لاتین (culture) به معنای پرورش، تربیت و رشد است. البته در معانی کشت و زراعت نیز به کار برده شده است (حق‌شناس، ۱۳۸۱، ۳۴۵)؛ که بی‌شک آن هم به نوعی پروراندن محسوب می‌شود.

فرهنگ در اصطلاح

برای فرهنگ تعاریف فراوانی ارائه شده است که به صدها مورد می‌رسد. با نگاهی اجمالی به این تعاریف، چنین بر می‌آید که فرهنگ عبارت است از مجموعه‌ای از آداب، رسوم، سنن، آئین‌ها و باورها (نائینی، ۱۳۸۸، ۳۱) که جوامع کوچک یا بزرگ در زندگی روزمره به کار می‌گیرند و با آن زندگی می‌کنند (ولایتی، ۱۳۸۷، ۱۹). به عبارت دیگر فرهنگ دارای چهار عنصر واقعی و غیر قابل تغییر عقاید، ارزش‌ها، هنجارها و نمادهاست (حسن‌پور، ۱۳۸۶، ۲۹)، که شیوه زندگی یک ملت را تعیین و تبیین می‌کند (بهجت‌پور، ۱۳۸۸، ۱۸).

جلوه‌های فرهنگ در قرآن کریم

معادل واژه فرهنگ در زبان عربی «الثقافه» است. در قرآن چنین واژه‌ای وجود ندارد، اما در برخی آیات قرآن مفاهیمی نزدیک به واژه فرهنگ وجود دارد. مفاهیمی مانند ملت، سنت، امت، دین، خلق، شاکله، لسان قوم و...، که هر کدام بیان‌گر عنصری از عناصر متعدد فرهنگ هستند. به عنوان نمونه واژه «ملت» بیشتر ناظر به بعد اعتقادی یک فرهنگ است که ممکن است ترکیبی از باورها و اندیشه‌های درست و پسندیده یا خرافی و غلط باشد. خداوند متعال مسلمانان را به تبعیت از ملت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام فرامی‌خواند: «مِلَّةَ اِبْرَاهِيمَ» (حج/۷۸) و نیز در سوره مبارکه بقره متذکر می‌شود که یهودیان و مسیحیان از تو راضی نمی‌شوند مگر آن که از ملت آنان پیروی کنی؛ «وَلَنْ تَرْضَى عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَى حَتَّى تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ» (بقره/۱۲۰).

مفسران «ملت» را در این آیات به معانی مذهب، نحله فکری، خواسته‌ها و راه و رسمی که در بین یک قوم معمول است تفسیر کرده‌اند. چنان‌که در سوره اعراف می‌خوانیم پیامبران عَلَيْهِمُ السَّلَام خطاب به قوم خود می‌فرمودند: «ما قطعاً بر خدای خود افترا بسته‌ایم، چنان‌که در ملت شما داخل گردیم» (اعراف/۸۹). بنابر این می‌توان گفت آنچه مشرکان بدان پای‌بند بوده و حاضر به از دست دادن آن در مقابل پیامبران نبوده‌اند، چیزی جز مجموعه‌ای از اعتقادات، آداب و رسوم و در یک کلام فرهنگ مبتنی بر شرک نبوده است، که از آنها با تعبیر «ملت» سخن به میان رفته است.

واژه «سنت» بیشتر نشان‌دهنده بعد عملی و رفتاری فرهنگ یک جامعه است. اگرچه واژه «سنت» از نظر معنا کاملاً بر واژه فرهنگ انطباق ندارد، اما با آن بیگانه نیست، زیرا آداب و رسوم و سنن اجتماعی در هر جامعه بخش مهم و اصلی فرهنگ آن جامعه را تشکیل می‌دهد. قرآن کریم در آیات بسیاری، آداب و رسوم گذشتگان را یادآوری فرموده است: «قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُوا

فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ ﴿آل عمران/۱۳۷﴾؛ پیش از شما، سنت‌هایی وجود داشت و هر قوم، طبق اعمال و صفات خود، سرنوشت‌هایی داشتند که شما نیز همانند آن را دارید، پس بر روی زمین، گردش کنید و ببینید سرانجام کار تکذیب کنندگان (آیات خدا) چگونه بود.

واژه «خلق» به معنای عادت، طبع، مروت و دین، در دو آیه آمده است: نخست در سوره مبارکه «ن و القلم»، که در وصف رسول گرامی اسلام ﷺ: ﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾ (قلم/۴)، که «خلق» به معنای خلق و خوی پیامبر اکرم ﷺ است و دیگر در سوره شعراء: ﴿إِنَّ هَذَا إِلَّا خُلُقُ الْأَوَّلِينَ﴾ (شعراء/۱۳۷)، که مفسران واژه «خلق» را در این آیه به معنای راه و رسم بیان کرده‌اند (طبرسی، ۱۴۳۲، ۴۲۲/۷). به این ترتیب کلمه «خلق» ناظر بر اخلاقیات و رسومی است که بیشتر در فرهنگ یک جامعه متجلی می‌شود.

واژه «شاکله» نیز اشاره به موضوعی دارد که می‌توان از آن به هویت و شخصیت تعبیر کرد: ﴿قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ فَرَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَىٰ سَبِيلًا﴾ (إسراء/۸۴)؛ بگو که هر کس بر حسب ذات و طبیعت خود، عملی انجام خواهد داد و خدای شما بر آن که راه هدایت یافته، از همه کس آگاه‌تر است. علامه طباطبایی رحمته الله علیه شاکله را به روحی که در بدن ساری است و در اعضا و جوارح و اعمال انسان تمثّل می‌یابد، تشبیه کرده و بیان می‌کند که در این آیه کریمه، عمل انسان مُتَرَتَّبٌ بر شاکله شده است، به این معنا که عمل انسان مناسب و موافق شاکله او است. دارایی‌های درونی انسان، از وجود او ریشه می‌گیرد و چون وجود انسان، هم جنبه مادی و خاکی دارد و هم جنبه فطری و الهی، انسان دارای هر دو ویژگی است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۲۶۱/۱۳). به عبارت دیگر، انسان، هم قابلیت گرایش به شاکله مادی (فرهنگ نادرست) را دارد و هم قابلیت گرایش به شاکله معنوی (فرهنگ صحیح).

«لسان قوم»: نیز نمی‌تواند بی‌ارتباط به فرهنگ باشد: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ

إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ ﴿ابراهیم/۴﴾؛ ما پیامبران را نفرستادیم مگر این که با زبان قوم خودشان سخن بگویند. مراد از «لسان قوم» در این آیه شریفه، تنها لغت و زبان مردم نیست، زیرا خود زبان را نیز نمی‌توان از ویژگی‌های فرهنگی جدا کرد. قرآن کریم همچنین از عبارت «حکم الجاهلیه» به عنوان فرهنگ جاهلیت یاد کرده و آن را مورد انتقاد قرار داده است؛ ﴿أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنْ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ﴾ (مائده/۵۰)؛ آیا حکم جاهلیت را می‌جویند؟ برای گروهی که باور دارند، حکم چه کسی از حکم خدا بهتر است؟

فرهنگ معیار از منظر قرآن کریم

به نظر می‌رسد مهم‌ترین، زیباترین و جامع‌ترین بیان قرآن کریم در مقوله فرهنگ با تمام وجوه و شاخص‌های آن، کلید واژه «حیات طیبه» باشد؛ ﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ (نحل/۹۷)؛ هر کس از مرد یا زن که مؤمن باشد و کار شایسته کند، حتماً به زندگی پاک و پسندیده‌ای زنده‌اش می‌داریم و قطعاً مزدشان را بر پایه نیکوترین کاری که می‌کرده‌اند، پاداش خواهیم داد.

طیبه که از ریشه طاب، به معنی پاک و پاکیزه است، به عنوان صفت برای واژه‌های شجره، کلمه، مسکن، بلده، ریح، کَلِمَ و...، به کار رفته است. افزون بر این، به کسی که از جهل، فسق و اعمال زشت پاک باشد، انسان طیب گفته می‌شود (قرشی، ۱۳۸۴، ۲۶۲-۲۵۷). در مبحث «حیات طیبه» آراء گوناگونی از سوی مفسران مطرح شده است. رزق و روزی حلال، زندگی شرافت‌مندانه همراه با قناعت و خشنودی، بهشت پر طراوت و زیبا و زندگی خوش در آنجا، زندگی توأم با خوشبختی در بهشت (طبرسی، ۷/۷۳۴-۷۳۵)، عبادت همراه با روزی حلال و توفیق بر اطاعت فرمان خدا و مانند آن، (مکارم شیرازی، ۱۱، ۳۹۴) نمونه‌ای از این آراء است. علامه طباطبایی رحمته‌الله‌علیه در مورد «حیات طیبه» بیانی عمیق و عالی

دارند. ایشان در ذیل آیه ۹۷ سوره مبارکه نحل می‌فرماید: «مراد از «احیاء»، بخشیدن و افاضه حیات و زندگی است و آیه شریفه دلالت دارد که خداوند سبحان، انسان با ایمانی را که عمل شایسته و صالح انجام می‌دهد با زندگی جدیدی که غیر از زندگی معمول مردم است، اکرام می‌کند و آثار زندگی حقیقی که همان علم و قدرت است با این زندگی جدید همراه و همگام است و این درک جدید و قدرت باعث می‌گردد چنین فرد مؤمنی، چیزها را چنان که هستند ببیند...» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۳۴۱/۱۲). بنابر این، می‌توان گفت که در مکتب قرآن، محور توجه به فرهنگ و اندیشه فردی و اجتماعی، نیل به تغییر و تحول عظیم انسانی و به دیگر عبارت رسیدن به کلید واژه اساسی «حیات طیبه» است.

رابطه دین و فرهنگ

با توجه به آنچه گفته شد، در بیان رابطه دین و فرهنگ، چند نکته شایان یادکرد است، اما آنچه در این میان خودنمایی می‌کند، افق والا و متعالی دین نسبت به فرهنگ می‌باشد، زیرا رویکرد غالب در تعریف فرهنگ، رویکرد واقع‌گرایانه و ناظر به وضع موجود است، اما دین در عین این که وضع موجود را نادیده نمی‌گیرد و پای بر زمین واقعیت دارد، سر بر آسمان آرمان‌ها می‌ساید و چشم به افق مطلوب دارد.

فرهنگ‌ها متکثر و متفاوت‌اند، اما دین، واحد است: ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾ (آل عمران/۱۹) و تنها دین مورد قبول نزد پروردگار متعال، اسلام است؛ ﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ (آل عمران/۸۵). به خلاف دیدگاه سکولاریستی نسبت به فرهنگ، که اساساً چنین دیدگاهی را نمی‌پذیرد و سایر مقولات اجتماعی را از عرصه تأثیرگذاری دین برکنار می‌دارد و حداکثر برای دین نقش فردی و روانی قائل

است. بنابر دیدگاه اومانستی و غربی به فرهنگ، که اساساً فرهنگ را جانشین دین می‌پندارد، هنگامی که در دوران مدرنیته بنا را بر استقلال و استغناى بشر از دین نهادند، جایگاهی هم برای نقش هدایت‌گرانه دین برای فرهنگ باقی نگذاشتند.

فرهنگ، میراث تاریخی جوامع بشری است که ریشه‌های اصلی آن در گذشته تاریخی شکل گرفته است، ولی در مقابل، دین حقیقتی است فعلی و ناظر به آینده بشریت. در همین افق است که دین هرگز گذشته را مستند حقانیت خود قرار نمی‌دهد. فرهنگ‌ها، خاستگاه کثرت‌ها، رقابت‌ها، تعارض‌ها، تفاخرها و خودخواهی‌های قومی و ملی است، اما دین خاستگاه خدامحوری، وحدت، تعاون، اخوت و برادری است؛ ﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَ لَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَ لَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ﴾ (آل عمران/۶۴).

عرصه فرهنگ، زندگی دنیوی مادی آدمی است؛ به عبارت دیگر روابط و نهادها و هنجارهای زندگی اجتماعی بشر را رقم می‌زند و آن را تعیین می‌کند، اما دین علاوه بر تنظیم و تعدیل زندگی دنیوی، محور اصلی را تأمین حیات معقول تکاملی و نیل انسان به مقام «قرب و خلیفه الهی» قرار می‌دهد.

منشأ فرهنگ، بشری و انسانی است، اما منشأ دین، مافوق بشر و ماوراء طبیعت است، یعنی اگر انسان‌ها خالق فرهنگ‌ها هستند، خالق دین، خدای انسان‌هاست، و این که دین، انسان را تربیت می‌کند و انسان تربیت شده دین، فرهنگ‌سازی می‌کند و تمدن می‌آفریند (ذوعلم، ۱۳۹۲، ۳۷-۳۱).

رسم بر این بوده که در بسیاری موارد، در تعریف فرهنگ، دین هم یک عنصر به شمار آمده است، اما این با معنای راستین و حقیقی دین، که معارف و حقایق نازل از سوی مبدأ هستی است، متفاوت است. به عبارت دیگر دین مقوله‌ای فرافرهنگی است که می‌تواند عناصر ریشه‌ای هر فرهنگی را تحت تأثیر

قرار دهد و آن را فرهنگ «دینی» سازد.

بالاخره این که فرهنگ‌ها، خود حجاب حقیقت‌اند، ولی دین خرق حجاب می‌کند. اگر عالی‌ترین ساحتِ فرهنگ، چیره شدن بر «من» فرهنگی و گذشتن از آن است، این مرحله از تعالی نیز بدون حقیقتی متعالی و فرافرهنگی به نام «دین الهی» حاصل نخواهد شد (همان، ۳۸).

مدیریت فرهنگی

در بررسی مفهوم اصطلاحی مدیریت، آراء بسیار متنوع و گوناگونی ارائه شده است که در یک تعریف جامع و نسبتاً کامل قابل ارائه است. از منظر کارشناسان و اندیشمندان، مدیریت، علم و هنر متشکل، هماهنگ کردن، رهبری و کنترل فعالیت‌ها (اقتداری، ۱۳۸۸، ۶۱) و مجموعه امکانات و استعدادهاى مادى و معنوى در یک سازمان (پرهیزگار، ۱۳۸۷، ۲۳) در جهت نیل به اهداف مطلوب با حداکثر کارایی است (اقتداری، همان). باید توجه داشت آنچه از مکتب و شرع مقدس فهمیده می‌شود مبین این است که هر چیزی که توانست مجموعه‌ای را به اهداف سازمانی و تشکیلاتی سوق دهد، نمی‌تواند مدیریت راستین قلمداد شود. اسلام نه کاپیتالیسم و سرمایه‌داری لیبرال غرب است، که تنها در جهت تولید و سود و منفعت بیشتر به عنوان اصلی‌ترین هدف، برنامه ارائه می‌کند و نه دین مسیحیت که در چارچوب‌های خشک کلیسا محصور شده و برای اداره جامعه برنامه و ایدئولوژی ندارد، بلکه مکتبی است که در فرایند به کارگیری کارآمد و مؤثر منابع مادى و انسانی، ضمن ایجاد حرکت و رشد و پویایی بیشتر، انسان‌ها را در مسیر مستقیم و الهی خود رشد و تعالی می‌دهد (نبوی، ۱۳۸۷، ۳۲-۳۳).

بی‌تردید رشد و تعالی فرهنگی هر جامعه، مدیون مدیریت مدبرانه و مقتدرانه‌ای است که بتواند با اعمال مدیریت فرهنگی قدرتمند و شناخت چالش‌ها و موانع آن، جامعه را از مرحله‌ای محدود و نامناسب، که فضای تنفس

را تنگ کرده، عبور دهد و افراد آن جامعه را به بالندگی و تعالی برساند. از جلوه‌های شاخص مدیریت متعالی فرهنگی، مدیریت انبیاء و اولیای الهی، به ویژه مدیریت فرهنگی پیامبر مکرم اسلام ﷺ است که با عقلانیت، درایت و شناختی که از انسان داشت، جامعه‌ای منحط، آلوده، منحرف، ذلیل و زبون را به اجتماعی پیروز، پاک، مستقیم و عزیز تبدیل کرد و حکومت و نظامی اجتماعی براساس اصل ارزشمند «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» (حجرات/۱۳) بنا نهاد.

چیستی آسیب‌شناسی مدیریت فرهنگ

آسیب‌شناسی مدیریت فرهنگ به بررسی آفات و آسیب‌هایی می‌پردازد که رنگ و لعاب فرهنگی دارند و عناصر شکل‌دهنده و سازنده فرهنگ را تحت تأثیر خود قرار داده‌اند و مانند غباری روی حقیقت و گوهر فرهنگ ناب را پوشانده‌اند. آسیب‌ها، صرف نظر از میزان تخریب و خسارتی که به مسائل و باورهای فرهنگی صحیح وارد می‌سازند و مسائل روبنایی فرهنگ را مورد هجوم قرار می‌دهند، آن چنان در متن فرهنگ جوامع نفوذ می‌کنند که از درون، هسته مقاومت را در برابر مفساد، خرافات و باورهای غلط تضعیف می‌کنند و در نتیجه به استحاله فرهنگ اصیل و رایج پرداخته و سرانجام منجر به شکل‌گیری فرهنگی جدید می‌شود که با نسخه اصیل تفاوت‌ها و چالش‌های بسیار دارد (ابوالقاسمی، ۱۳۸۴، ۳۸ و ۳۹).

امروزه به دلایلی، از جمله سرعت شگفت‌انگیز ارتباطات و تبادل اطلاعات، جهان انسانی را، با همه وسعت آن، دهکده جهانی نامیده‌اند. سرعت انتقال داده‌ها و اطلاعات علمی و فرهنگی به گونه‌ای است که گویا مرزهای زمانی و مکانی را درنوردیده است و در اندک زمان ممکن فراتر از مرزهای جغرافیایی، فرهنگ‌های اصیل و غیر اصیل ساکنان کره زمین را تحت سیطره، نفوذ و تأثیر سازنده و یا ویران‌گر خود قرار داده است. از آنجا که فرهنگ هر قوم و ملت

خمیرمایه حیات ادبی، سرچشمه تراوش دانش و معرفت و از ارکان بقا و ثبات آن قوم و ملت به شمار می‌رود، شناخت به روز آسیب‌ها، آفات و بیماری‌های فرهنگی به منظور پیش‌گیری و یا درمان مناسب و به موقع و یا حداقل به منظور انتشار بانگ هشدار باش در مقابله با هجمه فرهنگی بیگانگان امری ضروری به نظر می‌رسد.

در این راستا، لحظه‌ای درنگ و بی‌توجهی، چه بسا جامعه را گرفتار بحران هویت فرهنگی سازد؛ همان گونه که یک کشاورز باید به موقع به دفع یا رفع آفات کشت خویش پردازد، و گرنه زحمت بیهوده‌ای متحمل گردیده است، بدون این که محصولی مطلوب برداشت کرده باشد، یک فرهیخته فرهنگی دان و یا آسیب‌شناس فرهنگی نیز باید به هنگام و به موقع نسبت به دفع و رفع آفات، سموم و ویروس‌های فرهنگی اقدام مقتضی و مناسب را انجام دهد. در بحث آسیب‌شناسی مدیریت فرهنگی با گرایش و نگاه دینی، آسیب و آفت به حقیقت دین باز نمی‌گردد، بلکه به نحوه رویکرد مردمان به دین و فرهنگ و فهم انسان از دین و نوع معرفت دینی و شیوه دین‌داری برمی‌گردد. عوامل آسیب‌رسان به مدیریت فرهنگی متعددند و لذا در کنار مطالعه و شناخت عوامل آسیب‌رسان، باید همواره جامع‌نگری را لحاظ کرد. تعدادی از این عوامل را درون فرهنگی و تعدادی برون فرهنگی و در تقسیم‌بندی دیگر، بخشی از این عوامل را می‌توان ملی و تعدادی را فراملی نامید و نیز می‌توان آن را به عوامل اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی نسبت داد.

یکی از عواملی که همواره در مطالعات آسیب‌شناسی فرهنگی باید مورد توجه قرار داد، مفهوم تعامل و نسبت متقابل فرهنگ با سایر بخش‌ها و مجموعه‌هاست. به نظر می‌رسد غفلت از این جامع‌نگری، زیان‌های جبران‌ناپذیری به آسیب‌شناسی فرهنگی زده است. رابطه فرهنگ با سیاست، اقتصاد، حقوق و سایر عوامل، رابطه‌ای متقابل است. به عنوان مثال فرهنگ برای اقتصاد بستر

می‌سازد و اقتصاد نیز برای فرهنگ بستر ساز است؛ همان طور که در متون اسلامی و نصوص دینی مسائل مادی، معنوی، اقتصاد، سیاست و فرهنگ با هم مطرح گردیده است؛ مثلاً دنیا با آخرت، توحید با عدالت و ده‌ها مورد دیگر. با توجه به این اصل اگر فرهنگ یک جامعه آسیب دیده باشد، بدون شک اقتصاد، سیاست و دیگر بخش‌های آن هم دچار بیماری و آفت‌زدگی است و به عکس، اگر ببینیم که نوجوانان و جوانان علاقه و رغبتی که باید به مسائل فرهنگی داشته باشند ندارند، این امر باید دست‌اندرکاران تعلیم و تربیت، رسانه‌ها، متولیان امور تبلیغی، خانواده‌ها و به خصوص عالمان و اندیشمندان فرهنگی را به تفکر و تربیت عمیق و چاره‌اندیشی دقیق وادار کند. از سوی دیگر منشأ بسیاری از آسیب‌های فرهنگ را می‌توان تداوم فرهنگ التقاطی گذشته و گذشتگان (به طور مثال در دوره معاصر فرهنگ شاهنشاهی - غربی) دانست که دارای دیرینه‌ای تاریخی است که یک فرایند آسیب‌شناسی، باید معرفت دقیقی از نقاط ضعف و قوت این فرهنگ داشته باشد تا علل آن را به خوبی ریشه‌یابی نماید (همان، ۲۴ و ۲۵).

با توجه به این که مدیریت فرهنگی، در واقع رویکردی نو و تازه از مدیریت در جامعه است، به نظر می‌رسد مانند هر پدیده نو و تازه در جامعه برای رواج یافتن با آسیب‌ها و موانعی رو در رو باشد. در این بخش به دنبال آن هستیم که به طور اجمال آسیب‌ها و همچنین کمبودهایی که مانع رشد و شکوفایی مدیریت فرهنگی جامعه می‌شود را مورد بررسی قرار داده و شناختی هر چند گذرا و مختصر نسبت به این معضلات ارائه نماییم.

الف - آسیب‌ها

۱. نگرش مقطعی به پدیده‌های فرهنگی (تصمیمات انفعالی و زودگذر)
باید اذعان داشت که دست‌اندرکاران مدیریت فرهنگی نگاه بلندمدتی به پدیده‌های فرهنگی ندارند که همین امر موجب شده کشور از فضاها و روزنه‌های

مختلف و متعددی ضربه‌های ضد فرهنگی جبران‌ناپذیری متحمل گردد. به عبارت دیگر تصمیم‌گیری‌های جامع فرهنگی هم مربوط به مواردی است که ما در حوزه انفعال و مقابله به مثل قرار گرفته‌ایم. قرآن کریم در آیات متعددی به این مسأله خطیر اشاره می‌فرماید که هیچ یک از انبیاء عظام الهی عَلَيْهِمُ السَّلَامُ را نفرستادیم مگر با یک استراتژی مهم که در قالب کتاب و آئین‌نامه به او عطا کرده بودیم؛ دستورالعملی که با توجه به آن تصمیم‌گیری و عمل می‌کردند:

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾ (حدید/۲۵).

﴿كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ﴾ (بقره/۲۱۳).

از سوی دیگر، قرآن کریم در رابطه با حرکت تدریجی و داشتن یک نگاه بلند مدت می‌فرماید: ﴿وَقُرْءَانًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا﴾ (اسراء/۱۰۶)؛ و قرآنی که آن را بخش بخش کردیم تا آن را با تانی و درنگ بر مردم بخوانی و آن را آن گونه که باید به تدریج نازل کردیم. نزول تدریجی در آیه شریفه به خوبی بیان‌گر این مطلب است که در فضای فرهنگی، تعلیم و تربیت و ارشاد باید نگرش غیر مقطعی حاکم باشد. همچنین مؤید این نکته است که یک مدیر فرهنگی باید برای درازمدت برنامه داشته باشد و از زمان و نیازمندی‌های جدید غافل نباشد. نکته دیگر این که گرچه روح بزرگ پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ظرفیت دریافت همه وحی را یک جا دارد، اما مردم ظرفیتی محدود دارند و باید به تدریج آن را دریابند. به عبارت دیگر قرآن، علاوه بر جنبه تعلیمی، جنبه اجرایی هم دارد که باید به تدریج اجرا شود.

آنچه که باید مورد توجه قرار گیرد، این است که سطحی‌نگری یکی از آفات مهم مرتبط با این نوع نگاه‌های مقطعی است. یکی از شاخص‌های عدم سطحی‌نگری و داشتن نگاه بلند مدت این است که منتظر نتیجه و نفوذ سریع و

فوری نباشیم. قرآن کریم در سوره مبارکه رعد می‌فرماید: ﴿وَإِنْ مَا نُرِيَنَّكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ تَوَقَّيْنَاكَ فَإِنَّمَا عَلَيْنَا الْبَلْغُ وَعَلَيْنَا الْحِسَابُ﴾ (رعد/۴۰)؛ ای پیامبر در فکر دیدن سریع نتیجه کار مباش، زیرا اگر بخشی از آنچه را به آنان وعده می‌دهیم، (در زمان حیات تو) به تو نشان دهیم یا تو را از دنیا ببریم (بدان که ما وعده‌های خود را محقق خواهیم کرد)، پس وظیفه تو تنها تبلیغ است و حساب تنها با ماست. با توجه به آیه شریفه روشن است که حتی گاهی آثار فعالیت‌ها و امور فرهنگی بعد از رفتن افراد و متولیان فرهنگی پدیدار می‌شود، پس در انجام وظیفه منتظر نتیجه فوری نباشیم و همواره با یک نگاه بلند و عمیق حرکت کنیم. بررسی تصمیم‌گیری‌ها و روند جلسات مهم‌ترین نهاد فرهنگی کشور شاهدی بر این مدعاست که متأسفانه نگاه عمیق در فضای فرهنگی موجود ما در چه سطح و درجه‌ای قرار دارد.

شورای عالی انقلاب فرهنگی از مرداد سال ۱۳۸۴ تا مرداد سال ۱۳۸۶، نزدیک به ۲۰ جلسه و ۵۳ مصوبه داشته است. موضوع این مصوبات نیز به خودی خود جالب است. در بین این ۵۳ مصوبه، ۱۸ مصوبه مربوط به انتخاب یا تأیید نمایندگان فرهنگی در نهادهای مختلف است، ۱۰ مصوبه به اصلاح و تغییر یا متمم مصوبات قبلی مربوط می‌شود، ۵ مصوبه به تأسیس بنیادها و نهادهای جدید فرهنگی اختصاص دارد، یک مصوبه به تعیین روز همبستگی با کودکان فلسطین مربوط است و بقیه مصوبات که به نوعی سیاست‌گذاری فرهنگی است، به جز یک یا دو مصوبه کاملاً در حیطه سیاست‌گذاری خرد فرهنگی قرار دارد. حال آن که وظایف محوله شورا، بیشتر در خصوص سیاست‌گذاری کلان کشور است تا سیاست‌گذاری خرد، نظیر تخصیص سهمیه جدید در آزمون ورودی دانشگاه‌ها، که یکی از مصوبات است. متأسفانه در حالی که مهم‌ترین وظیفه شورای عالی انقلاب فرهنگی سیاست‌گذاری کلان فرهنگی است، در مطالعه‌ای که بر روی ۴۲۴ مصوبه شورا انجام شد، تنها ۳ مصوبه مربوط به سیاست‌های

راهبردی کلان دیده می‌شود. قابل ذکر است که از این میزان مصوبه نیز ۱۳ درصد به اصلاح سیاست‌های گذشته مربوط است (پایگاه اطلاع‌رسانی دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی، بخش مصوبات).

۲. عدم شناخت صحیح موضوعات فرهنگی (نبود درک جامع از تحولات فرهنگی)

یک روش مفید برای تدوین استراتژی‌های متناسب با مأموریت و اهداف، تجزیه و تحلیل بر مبنای شناخت قوت‌ها و ضعف‌ها و همچنین فرصت‌ها و تهدیدهاست. این تجزیه و تحلیل همچنین باید به تهیه و تنظیم استراتژی‌هایی کمک کند که حداکثر بهره را از نقاط قوت و فرصت‌ها به دست می‌دهند و در عین حال ضعف‌ها و تهدیدها را به حداقل می‌رسانند. قسمت دوم این روش با تحلیل فرصت‌ها و تهدیدهای محیطی ارتباط دارد. به طور کلی مدیریت استراتژیک مطلوب بر مبنای درک تأثیر محیط استوار است. این تأثیرات، عوامل کلی محیط مانند عوامل اقتصادی، فرهنگی - اجتماعی، قانونی، سیاسی و شرایط تکنولوژی را در برمی‌گیرد. مدیریت استراتژیک و راهبردی باید با چالش‌های محیطی، اعم از بلندمدت و کوتاه مدت آشنایی داشته باشد، به طوری که اگر شرایط بیرونی تغییر کرد، توانایی بالقوه آنها را در تدوین و اجرای استراتژی نیز داشته باشد (تعیین ویژگی‌های فرهنگ اسلامی - ایرانی، شورای عالی انقلاب فرهنگی، ص ۱۸۰).

در نگاه جامع و کلان به تحولات، به عنوان نمونه توجه دقیق و موشکافانه به عنصر محیط در آیه شریفه: ﴿وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَوْا عَلَى قَوْمٍ يَعْكُفُونَ عَلَى أَصْنَامٍ لَهُمْ قَالُوا يَا مُوسَى اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ﴾ (اعراف/۱۳۸)؛ و بنی اسرائیل را از دریا گذرانیدیم، تا به قومی برخوردند که بر پرستش بت‌های خویش پای‌بند بودند، (با دیدن این صحنه) گفتند: ای موسی!

برای ما خدایی قرار بده، همان گونه که برای اینان معبودها (و بت‌هایی) است. موسی گفت: به راستی، شما گروهی نادان (و جهالت پیشه) هستید»، بیان‌گر این نکته مهم است که محیط همیشه جبرآور نیست، ولی بسیار تأثیرگذار است. پس تا در اعتقاد و ایمان قوی نشده‌ایم از محیط و فرهنگ فاسد دوری کنیم. همچنین توجه داشته باشیم که تقاضای مخاطب هم همیشه مورد تأیید نیست و اکثریت و خواست آنها همه جا ارزش تلقی نمی‌شود.

مردم از نظر بینش به دو دسته تقسیم می‌شوند. دسته اول، دیده‌عقل آنها نزدیک‌بین است، آینده خود و جهان را نمی‌بینند و ادراکات آنها در محسوسات خلاصه می‌شود و به تعبیر زیبای قرآن کریم ﴿يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ﴾ (روم/۷)؛ از زندگی دنیا ظاهری را می‌شناسند و حال آن که از آخرت غافلند. دسته دوم، جامع‌نگر و واقع‌نگرند؛ هم نزدیک را خوب می‌بینند و هم دور را، ادراک آنها در محسوسات خلاصه نمی‌شود؛ هم خانه دنیا را می‌بینند و هم خانه آخرت را. در همین راستا حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «همانا دنیا واپسین دیدرس انسان کوردل است و در فراسوی آن چیزی نمی‌بیند؛ اما انسان آگاه و بصیر نگاهش از دنیا فراتر می‌رود و می‌داند که سرای حقیقی در ورای این دنیا است. پس از دنیا دل و دیده بر می‌گیرد و کوردل به آن می‌نگرد. بصیر از آن توشه بر می‌گیرد و کوردل برای آن توشه فراهم می‌آورد» (دستی، خطبه ۱۳۳).

عدم درک درست مدیریت فرهنگی از تحولات محیطی و تصمیم‌گیری‌های عجیب و دور از واقعیت به حدی است که گاهی اوقات مخاطبان را به این نتیجه رهنمون می‌سازد که طراحان عرصه فرهنگی گویا افرادی غیر از افراد این جامعه بوده‌اند. بنابر این مدیریت با بینش و جامع‌نگر محسوب می‌شوند که در پرتو نگاه صحیح و درک کامل و با توجه به تغییر و تحولات محیطی، در جهت تأمین منافع مادی و معنوی خود و مجموعه، قدم برمی‌دارد.

۳. عدم تعامل و تعاون پویا میان مجموعه‌ها (نبود دیدگاه مشترک در چشم‌اندازها و رسالت‌ها)

قرآن کریم در نکته‌ای عمیق همگان را به التزام و پای‌بندی نسبت به ویژگی‌های مشترکی دعوت می‌فرماید که مایه همدلی و انسجام بیش از پیش است و در حقیقت از ابعاد نگاه راهبردی در حوزه فرهنگ نیز همین است که ظرفیت و توان اصلی بر روی تعاملات مورد توافق در جامعه متمرکز گردد:

﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِّنْ دُونِ اللَّهِ فَإِن تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ﴾ (آل عمران/۶۴)؛ بگو: ای اهل کتاب، بیاید بر سر سخنی که میان ما و شما یکسان است بایستیم که جز خدا را نپرستیم و چیزی را شریک او نگردانیم، و بعضی از ما بعضی دیگر را به جای خدا به خدایی نگیرد.

دعوت به سوی توحید و حق و حرکت فرهنگی در مسیر اعتلای آن، لازم و ضروری است، خواه با استدلال، خواه با مباحثه و خواه از طریق دعوت به مشترکات، چشم‌اندازها، نگاه‌ها و رسالت‌های مشترک. در این رابطه قرآن کریم محور مشترک جامعی برای دعوت است، زیرا هم یک نگاه جهان شمول دارد و هم از تحریف به دور بوده است. همچنین باید متذکر شد که در فراخوان و دعوت دیگران به هم‌افق شدن، باید به عقاید حقه و مقدسات طرف مقابل نیز (نگاه‌های مدیریتی دقیق و سالم)، احترام گذارد. متأسفانه در حوزه فرهنگ و به دلیل وجود برداشت‌ها، قضاوت‌ها و نگرش‌های متفاوت که ممکن است هر کدام در جای خود صحیح باشد، امکان حصول به اجماع و وفاق درباره آرمان‌ها و چشم‌اندازها، ضعیف و گاه ناممکن به نظر می‌رسد. نظام برنامه‌ریزی راهبردی از خروجی دیگر نظام‌های برنامه‌ریزی بهره‌مند می‌شود و خود نیز به نظام‌های دیگر خدمات می‌دهد. در حوزه فرهنگ این ارتباطات به صورت تعامل پویا وجود ندارد یا بسیار کم‌رنگ است. از آنجا که دانش برنامه‌ریزی از علوم بین

رشته‌ای استفاده می‌نماید، یافته‌های دیگر علوم باید به برنامه‌ریزی در حوزه فرهنگ مدد دهند. برای مثال، به عنوان یک نقد اساسی می‌بینیم که خیلی اوقات حوزه اقتصاد، سیاست‌ها و قوانین و مقررات حاکم بر فعالیت‌های خود را مستقل از آثار آنها بر بخش فرهنگ سامان‌دهی و برنامه‌ریزی می‌نماید یا نظام بودجه‌بندی کشور فارغ و مستقل از برنامه‌های دیگر و به صورت روند مبتنی بر تجربه‌های گذشته عمل می‌کند. وجود یک عنصر قوی و کارآمد تحت عنوان تعامل سازنده می‌تواند منجر به اجرایی شدن بهتر برنامه‌ریزی‌ها گردد (سیدی، ۱۳۸۰، ۵۹).

۴. وجود مراجع متعدد سیاست‌گذاری (فعالیت‌ها و اقدامات موازی نهادهای فرهنگی)

دستگاه‌های متولی امور فرهنگی در کشور ما گسترده می‌باشند. این دستگاه‌ها با توجه به تنوع فراوان از نقطه نظر هدف و شرح وظایف به دو دسته تقسیم می‌گردند: دستگاه‌هایی که مأموریت و هدف آنها در ارتباط مستقیم با امور فرهنگی است و دستگاه‌هایی که اهداف اصلی آنها به طور غیر مستقیم با امور فرهنگی ارتباط دارد. این دستگاه‌ها با قشر وسیعی از مردم در ارتباط بوده، فرهنگ عامه را به نحو گسترده‌ای تحت تأثیر قرار می‌دهند و نوع فعالیت‌ها و گستردگی آنها امکان انطباق با هر یک از اصول سیاست فرهنگی را فراهم ساخته است. بنابراین چند وزارتخانه و سازمان و سی دستگاه و مرکز فرهنگی مکلف به همکاری و ارائه تسهیلات جهت تحقق سیاست‌های فرهنگی جمهوری اسلامی ایران می‌باشند (وحید، ۱۳۸۸، ۹۹ و ۱۰۰). حضور همین تعداد مرکز و نهاد فرهنگی بیان‌گر دغدغه‌مندی ساختار کلان نظام در رابطه با این حوزه‌هاست، ولی متأسفانه آنچه ما در طول این دهه‌ها، و به ویژه دو دهه اخیر، دیده‌ایم این است که هنوز یک چارچوب مدون، منظم و مشخصی برای ارائه وجه تمایز فعالیت‌ها و اقدامات وجود ندارد.

قرآن کریم در اثبات ذات اقدس الهی به یک نکته دقیق اشاره می‌فرماید و آن این که وجود دو یا چند خدا قابل تصور نیست، چون به یقین فساد و تعارضی عظیم حاصل می‌شود: ﴿لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ﴾ (انبیاء/۲۲)؛ اگر در آنها [زمین و آسمان] جز خدا، خدایانی [دیگر] وجود داشت، قطعاً [زمین و آسمان] تباہ می‌شد، پس منزّه است خداوند متعال، پروردگار عرش، از آنچه وصف می‌کنند.

یکی از مفاهیم دقیق آیه شریفه این است که تعدد در مدیریت، مایه از هم پاشیدگی و فساد است (قرائتی، ۱۳۸۷، ۴۳۹/۷). همین چندگانگی‌هاست که از تشکیل یک خط سیر مدون، منظم و منسجم جلوگیری می‌کند، و متأسفانه این تعدد مجریان و سیاست‌گذاران فرهنگی در اغلب موارد آثار سوء جبران‌ناپذیری در حوزه فرهنگی جامعه داشته است. این مشکل به اندازه‌ای حاد و جدی است که حتی چند دستگاه همزمان مشغول یک اقدام تکراری و غیر مفید هستند، گرچه ممکن است تأثیراتی داشته باشد، ولی اغلب منجر به فراموشی و عدم انگیزه برای اقدامات دیگر می‌شود. شاید بتوان به جرأت گفت که اکثر معضلات امروز جامعه مربوط به مواردی است که مسؤولان مرتبط، به آن حوزه‌های بر زمین مانده با جدیت و اهتمام نپرداخته‌اند و به عکس، همواره مجریان بی‌چون و چرای کارهای تکراری کم‌فایده بوده‌اند.

۵. عدم ارتباط صحیح با نهادهای علمی و نخبگان دینی

در فرهنگ قرآنی، افراد و مجموعه‌های فرهنگی و علمی جایگاه ویژه‌ای دارند، به نحوی که ارتباط و تعامل با اندیشمندان و خردمندان جزئی از سفارشات صریح قرآن کریم می‌باشد.

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا رِجَالًا نُوْحِي إِلَيْهِمْ فَسَلُّوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ (انبیاء/۷)؛ ای پیامبر! به آنان بگو: ما (هیچ پیامبری را) پیش از تو

نفرستادیم، مگر این که آنها نیز مردانی بودند که ما به ایشان وحی می‌کردیم، پس اگر نمی‌دانید از اهل اطلاع (و اهل کتب آسمانی) پرسید. آیه شریفه به خوبی برکات ارتباط با نخبگان دینی را مورد اشاره قرار می‌دهد. از جمله این که تا از اهلش نپرسیم، به دانش و علم مرتبط و مورد نیاز نمی‌رسیم. از سوی دیگر اهل علم بودن کافی نیست، بلکه اهل ذکر بودن با ارزش است (بسیارند افراد دانشمندی که از خدا غافلند). از منظر دین رجوع به اندیشمندان دینی بسیار حائز اهمیت است و بهترین و جامع‌ترین صفات هم در مورد آنها آمده است: تنها عالمان به مقام خشیت الهی می‌رسند؛ «أَنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ» (فاطر/۲۸) یا این فرمایش که ایشان درجات والایی نزد خداوند دارند؛ «يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ» (مجادله/۱۱).

مسئولان فرهنگی باید همواره در فکر رشد علمی، معنوی خود و مجموعه مدیریت فرهنگی باشند و خود را بی‌نیاز نینند. وقتی خداوند متعال به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دستور می‌دهد که همواره از خداوند بخواهد علمش را زیاد کند، حساب دیگران معلوم است. در این رابطه همچنین می‌توان به ماجرای حضرت موسی و حضرت خضر علیه السلام اشاره کرد.

یکی از عوامل اصلی ضعف امروزین در عرصه‌های مدیریت فرهنگی نهادها، محدود شمردن وظایف عالمان و اندیشمندان دینی به برپاداشتن مراسم و بیان احکام و اعتقادات است. به عبارت دیگر در طول دوران اخیر به تمام ابعاد و زوایای فرهنگی دین توجه نشد، غافل از این که در فقه اهل بیت علیهم السلام مکتب اقتصادی، مکتب سیاسی، مکتب مدیریتی، اعتقادی و... همزمان در کنار هم قرار دارند. متأسفانه، هم متولیان عرصه‌های دینی و هم مدیران فرهنگی، اغلب، نگاه حداقلی به حضور نخبگان و گروه‌های مرجع علمی نسبت به عرصه فرهنگی مدیریت و حضور پویا در نهادها و ساختارهای فرهنگی داشته‌اند (خسروپناه،

۶. ناهماهنگی و بی‌نظمی

پایه و اساس تشکیلات هر نهاد و جامعه‌ای بر اصل نظم استوار است. نظم معنا بخش بسیاری از مفاهیم، از قبیل برنامه‌ریزی، سازماندهی، اتخاذ روش درست و هماهنگی بین اجزاء فرهنگی است. نظم، روح حاکم بر کالبد تمامی اقدامات و فرایندهای مدیریتی و اجرایی موفق است و شاید بتوان به اطمینان گفت رمز پیروزی فعالیت‌های هدف‌مند و برنامه‌ریزی شده، نظم است. هماهنگی نیز به عنوان یکی از نقش‌های مهم مدیران، مبتنی بر اصل نظم است. یک مدیر فرهنگی در مرتبه نخست باید خودش انسانی منظم و منضبط باشد که این صفت به طور قطع به سایر مجموعه نیز سرایت خواهد کرد. البته تنها رعایت مدیر کافی نیست، بلکه برخوردهای قاطع برای حفظ نظم و انسجام مجموعه نیز امری اجتناب‌ناپذیر می‌باشد (عزیزی، ۱۳۸۶، ۵۰ الی ۵۳).

بیشترین توجه قرآن کریم در بحث هماهنگی و نظم، به ایجاد تفکر در هويت و ماهیت نظم در عالم هستی برمی‌گردد. قرآن کریم می‌فرماید نظام حاکم بر هستی، از سوی خداوند است، نه این که امری تصادفی و بدون هماهنگی باشد: ﴿إِنَّ اللَّهَ يُمَسِكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا وَلَئِن زَالَتَا إِنْ أُمْسَكَهُمَا مِنْ أَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ﴾ (فاطر/۴۱). همچنین تأکید می‌فرماید که در هستی، هیچ تحولی، تصادفی و خارج از تدبیر و نظم دقیق و حساب شده الهی نیست: ﴿وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ﴾ (اعراف/۳۴)؛ و برای هر امتی اجل و سرآمدی است؛ پس هرگاه اجلشان فرا رسید، نه می‌تواند لحظه‌ای تأخیر اندازند و نه پیشی گیرند.

سوره مبارکه الرحمن نیز تصویر بسیار زیبایی از نظم در هستی ارائه می‌فرماید: ﴿الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ بِحُسْبَانٍ... وَالسَّمَاءُ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ أَلَّا تَطْغَوْا فِي

المیزان...﴾ (الرحمن/۹-۵)؛ خورشید و ماه، حساب معین و نظم و هماهنگی دقیقی دارند...، بی‌نظمی مانند طوفان و سیلی است که همه چیز را با خود می‌برد و موجب هدر رفتن نیروها و منابع می‌گردد. موازی‌کاری، خنثی‌سازی برآیند نیروها، سردرگمی و بی‌قانونی ثمره عملی بی‌نظمی در فرآیندهای فرهنگی اجتماعی است.

۷. شتاب‌زدگی و عجله

بسیاری از صفات و ویژگی‌هایی که وجهی از نسبت^۱ دارند، دارای دو بعد مثبت و منفی هستند یا شاید در معنای بهتر، بتوان این‌گونه بیان نمود که در شرایط مختلف، معنای اقتضایی دارند. اقتضای عجله در امور خیر و افعال صحیح، معنای مثبت آن است، چنان که در مقدمات نماز بیان می‌دارد: «بشتابید به سوی نماز». در قرآن کریم (آل عمران/۱۳۳ و حدید/۲۱) هنگامی که از الفاظ «سارِعُوا» و «فاستبقوا» استفاده شده است، معنای شتاب در امر خیر یا عجله مثبت مراد می‌باشد، اما آنچه برای مدیران و مدیریت امور، آسیب محسوب می‌شود، عجله در معنای منفی آن است که شاید بهترین معادل معنایی آن شتاب‌زدگی باشد. شتاب‌زدگی در تصمیم‌گیری، شتاب‌زدگی در اعتماد، شتاب‌زدگی در مذاکره، شتاب‌زدگی در اجرا و... همه و همه از مصادیق مهم آن به حساب می‌آید. قرآن کریم تأیید می‌فرماید که عجله در نهاد هر انسانی وجود دارد، اما باید استفاده صحیح آن را بشناسیم؛ ﴿وَيَدْعُ الْإِنْسَانُ بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا﴾ (اسراء/۱۱). البته همان‌گونه که شتاب‌زدگی و عجله نامطلوب است، سستی و کوتاهی در تصمیم‌گیری‌ها و اقدامات نیز نتایج و آثار ناگواری در پی خواهد داشت و فرد یا جامعه را با مشکل رو به رو خواهد کرد. بر این اساس امام علی (علیه السلام) در سفارش‌های خود هر دو جهت مسأله را مورد توجه قرار داده و ضمن توصیه به پرهیز از شتاب‌زدگی در کارها، اجتناب از سستی را نیز متذکر

می‌گردند (واثقی، ۱۳۷۹، ۹۲ الی ۱۰۴). امیرالمؤمنین علیه السلام به مالک اشتر می‌نویسند: «مبادا هرگز در کاری که وقت آن نرسیده شتاب کنی و یا در کاری که وقت آن رسیده سستی ورزی، تلاش کن تا هر کاری را در جای خود و در زمان مخصوص خود انجام دهی» (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

۸. پیروی از هوی و هوس‌های نفسانی

قرآن کریم یکی از علل اصلی گمراهی بشر را هواپرستی و پیروی از امیال نفسانی معرفی فرموده است. خداوند متعال در سوره مبارکه قصص می‌فرماید: ﴿فَإِنْ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَكَ فَاعْلَمْ أَنَّكَ إِنَّمَا تَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِّنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ (قصص/۵۰)؛ ای پیامبر بدان که اگر دعوت تو را اجابت نمی‌کنند به این دلیل است که آنان پیرو هواهای نفس خود هستند و چه کسی گمراه‌تر است از آن کسی که از هدایت الهی دور شده و پیرو هوای نفس خود گردیده است. به درستی که خداوند ظالمان را هدایت نمی‌فرماید.

طبق این تعلیم و رهنمود قرآنی، پیروی از هواهای نفسانی نیز از عوامل مهم ایجاد و یا تقویت آسیب‌های فرهنگی محسوب می‌شود. هواپرستی جلوه‌های مختلفی دارد که هر یک از این‌ها وقتی محبوب و معبود انسان شد، موجب انحطاط انسان از مقام شامخ انسانی و فروافتادن در دام گناهان و دوری از خدا و دین و فرامین الهی می‌شوند. در حقیقت، انسان وقتی تابع هواهای نفسانی شد و این‌ها معبود و دل‌داده او شدند، دریچه‌های گوش و قلب او بر سخن حق بسته شده و چشم بصیرتش کور گشته و قابلیت هدایت را از دست خواهد داد. طبق رهنمود قرآن کریم، یکی از علل کفر و ایمان نیاوردن به خداوند متعال همین کوردلی و ختم قلوب است. قرآن کریم می‌فرماید:

﴿أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَ

جَعَلَ عَلَيَّ بَصَرَهُ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ﴾ (جاثیه/۲۳)؛ آیا دیدی کسی را که معبود خود را هوای نفس خویش قرار داده و خداوند او را با آگاهی (بر این که شایسته هدایت نمی باشد) گمراه ساخته و بر گوش و قلبش مهر زده و بر چشمش پرده افکنده؟ با این حال چه کسی می تواند غیر از خدا او را هدایت کند؟ آیا متذکر نمی شوید؟ همچنین در رهنمود دیگری می فرماید: ﴿وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَى فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ﴾ (ص/۲۶).

شهید مطهری رحمته الله علیه در سخنی ارزش مند می نویسد: «غرق شدن در شهوات پست حیوانی، با هر گونه احساس عالی، اعم از تعالی مذهبی یا اخلاقی یا علمی و هنری، منافات دارد. همه آنها را می میراند. آدم شهوت پرست، نه تنها نمی تواند احساسات علمی و مذهبی را در خود پیروراند، بلکه احساس عزت و شرافت و سیادت را نیز از دست می دهد. احساس شهامت و شجاعت و فداکاری را نیز فراموش می کند. آن که اسیر شهوت است، جاذبه های معنوی، اعم از دینی و اخلاقی و علمی و هنری، کم تر در او تأثیر دارد» (مطهری، ۱۳۸۱، ۱۰۸). آری، بر همین اساس است که هر جا بازار تمتعات دنیوی و لذت های جنسی رواج بیشتری دارد، دین و فرهنگ دینی رنگ و رونق کم تری دارد و هر جا که رفاه و امکانات مادی و تجملات بیشتر است، انحطاط اخلاقی و دور شدن از ارزش های دینی و انسانی و فرهنگ اصیل اسلامی بیشتر مشاهده می شود. قرآن، ریشه و علت اصلی اعراض مردم از فرهنگ دینی و تکذیب پیامبران و همچنین تکذیب رستاخیز را پیروی از هوای نفس معرفی می کند.

۹. دنیاطلبی، آمال و آرزوهای بی پایان

روش و منش حکومت و مدیریت اسلامی بر پایه عدالت و تسهیم عادلانه ثروت میان اقشار جامعه پایه گذاری شده است. در این رویکرد هر کس به اندازه تلاش و کوشش خود، بهره می برد و رابطه ها و رانت ها نباید زمینه سالم بهره مندی از

تلاش‌ها را بر هم زند. راه‌کاری ایجاد کند تا بدون کوشش، ثروت و درآمد حاصل شود. از این رو حضرت علی علیه السلام ضمن تأکید بر نقش مدیران در ثبات این روش می‌فرمایند: «و ان عملک لیس لک بطعمه و لکنه فی عنقک امانه» (نهج البلاغه، نامه ۵)؛ پست‌ها و مقام‌ها امانت خداوند است نه وسیله‌ای برای جمع ثروت و طعمه‌ای برای چپاول‌گری.

آنچه مذموم قلمداد می‌گردد، روحیه ثروت‌اندوزی است. یعنی کسب ثروت، هدف و آرمان فرد شود، به نحوی که برای نیل به آن، از هیچ کاری دریغ ندارد (نکویی، ۱۳۸۹، ۱۳۴). با نگاهی به تاریخ اسلام دیده می‌شود که روحیه ثروت‌اندوزی چه افراد مهمی را از مسیر درست خارج کرده است، حال آن که منش اسلام، حب مال و هدف‌مداری ثروت را مورد نکوهش قرار داده است: «و تُحِبُّونَ أَمْوَالَ حُبًّا جَمًّا» (فجر/۲۰)؛ سخت فریفته و متمایل به مال دنیا می‌باشید. قرآن کریم درباره غلبه حب دنیا نسبت به آخرت هشدار می‌دهد و آن را عامل ظلم و تیره‌بختی می‌شمارد: «ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اسْتَحَبُّوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَ أَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ» (نحل/۱۰۷). به شهادت قرآن کریم، مترفین همواره یکی از بزرگ‌ترین دشمنان و مخالفان فرهنگ الهی بوده‌اند. سرانجام غرور و خود بزرگ‌بینی فرعون و استغنا و دنیاپرستی قارون موجب روی گردانی آنان از دین و مخالفت با حضرت موسی علیه السلام و در نهایت موجب هلاکت‌شان گردید. بسیاری هستند که نسبت به دین، نه شبهه علمی دارند و نه شک و تردید در حق بودن آن، بلکه تنها عامل سست دینی و دین‌ستیزی آنان، دنیادوستی آنهاست که مانع پذیرش دین حق می‌شود، لذا اکثر افرادی که از دین می‌گریزند، افراد دنیادوست هستند. از نظر قرآن، روحیه مال‌پرستی و اتراف، بزرگ‌ترین عامل سرگرمی و غفلت است. امروز نیز یکی از مهم‌ترین علل دین‌گریزی، فرورفتن در تمتعات دنیوی و سرگرم شدن به مظاهر تجدد و صنعت و تکنولوژی و به طور خلاصه ماشینیزم است (نکویی، ۱۳۸۹، ۱۳۳).

یکی از آفات و آسیب‌های جدی عرصه فرهنگ این است که دین به عنوان وسیله‌ای، در خدمت نیازهای مادی و دنیوی بشر قرار گیرد و بازیچه دست دنیاطلبان و سیاست‌مداران گردد که هرگاه به بن‌بست رسیدند، از دین و فرهنگ و اعتقادات مذهبی مردم برای پیشبرد اهداف خود بهره ببرند. یکی از نمونه‌های تاریخی این کار، سوءاستفاده بنی‌امیه و یزید است که به نام دین بر ضد حقیقت دین شمشیر کشیدند و با استفاده از اعتقادات مردم، آنان را برای کشتن اولاد پیامبر ﷺ بسیج نمودند. نمونه دیگر آن، قرآن سر نیزه نمودن عمرو عاص در جنگ صفین بود. همچنین به یاد آوریم که امام حسین ﷺ در نگاهی ژرف و آسیب‌شناسانه مشکل مردم بی‌وفا و مدعیان دروغین را این گونه بیان فرموده‌اند: «الناس عبید الدنیا و الدین لعق علی ألسنتهم یحوظونه ما درت معائشهم، فاذا محصوا بالبلاء قلّ الدیانون» (حرانی، ۱۳۸۶، ۴۲۶)؛ این مردم عبید دنیایند و دین لقلقه و بازیچه زبانشان است و آنان تا زمانی گرد دین می‌چرخند که دنیای آنان تأمین شود و دین به کار دنیای آنان آید و هرگاه که زمان امتحان و سختی فرا رسد، می‌بینی که دین‌داران چه اندک‌اند.

۱۰. استفاده‌های سوء از جایگاه مدیریت

الف - رابطه‌مداری

مدیران به واسطه جایگاه خود در اجتماع، واجد نوعی قدر و اعتبار در محیط می‌باشند که این منزلت حتی از سوی افراد خارج از مجموعه نیز به رسمیت شناخته می‌شود و برخورد با ایشان، همراه با نوعی احترام اجتماعی همراه است. اولویت یافتن مدیران در برخی مناسبات اجتماعی می‌تواند از مصادیق سوء استفاده از این جایگاه باشد. قرآن کریم از رهگذر بیان داستان حضرت موسی ﷺ می‌فرماید: «دختران حضرت شعیب ﷺ (که پیامبر آن قوم بود) کنار چاه ایستاده بودند تا نوبتشان شود و گوسفندان خود را آب دهند و به اسم دختر

پیغمبر بودن، دیگران را کنار نمی‌زدند» (قصص/۳۳). یکی از آسیب‌های اساسی در رویکرد فرهنگی مدیریت، «رابطه‌مداری» است. رابطه‌مداری به معنی برتری قرابت‌های خانوادگی و حزبی بر آئین‌نامه‌ها و ضوابط و نادیده گرفتن شایستگی‌هاست. بدیهی به نظر می‌رسد که مسؤولان فرهنگی باید تنها بر اساس لیاقت و شایستگی انتخاب شوند و انتخاب کنند و رابطه‌ها و توصیه‌ها مؤثر نباشد. امیرالمومنین علیه السلام در این زمینه می‌فرماید: «شفیع مردمان عمل‌شان به حق است و پای‌بندی به صداقت و راستی» (ری شهری، ۱۳۸۷، ۴۴۰۶/۷). همچنین حضرت علی علیه السلام در عهدنامه مالک اشتر می‌فرماید: «به هیچ یک از اطرافیان و وابستگان زمین و ملک را به بخشش و امگذار، مبادا در تو طمع کنند قراردادی به سود ایشان منعقد کنی که مایه زیان سایر مردم باشد، که در این صورت سودش برای آنان است و عیب و ننگش در دنیا و آخرت برای تو» (دشتی، نامه ۵۳).

خداوند متعال در سوره مبارکه هود به نوح علیه السلام می‌فرماید: این پسر که از من نافرمانی می‌کند (و بر حسب نسب، پسر حضرت نوح علیه السلام است) از خانواده تو نیست؛ «إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ». همچنین در سوره مبارکه احزاب به زنان پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید که: «تصور نکنید به خاطر نسبت با پیامبر تخفیفی در مجازات گناهان دارید، بلکه اگر خلافی مرتکب شوید، عذابتان دو برابر است» (احزاب/۳۰). و نیز در سوره مبارکه مسد، عمومی پیامبر که علیه اسلام تلاش می‌کرد را به صراحت مورد نفرین قرار داده و به وی وعده عذاب می‌دهد (مسد/۱ الی ۵).

توجه فراوان گزاره‌های دینی و اخلاقی بر رعایت مجدانه برابری در بهره‌مندی از امکانات عمومی و پرهیز از سوء استفاده از جایگاه‌ها و موقعیت‌های شغلی و خانوادگی و غیره ضرورت توجه مدیران و به ویژه مدیران فرهنگی به این مهم را دو چندان می‌سازد.

ب - فرصت طلبی

یکی از وجوه استفاده‌های سوء، فرصت طلبی‌های افراد است. یکی از شخصیت‌های مورد مثال قرآن کریم در این رابطه سامری است. او در فرصت غیاب حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام آن چنان ضربه‌ای بر پیکر فرهنگ و دین روزگار خود زد که تا مدت‌ها ریشه خیلی از مشکلات شده بود. نوع برخورد قرآن کریم و حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام در ماجرای سامری بسیار آموزنده و تأثیرگذار است.

﴿قَالَ فَمَا خَطْبُكَ يَا سَامِرِيُّ قَالَ بَصُرْتُ بِمَا لَمْ يَبْصُرُوا بِهِ فَقَبَضْتُ قَبْضَةً مِّنْ أَثَرِ الرَّسُولِ فَنَبَذْتُهَا وَكَذَلِكَ سَوَّلَتْ لِي نَفْسِي﴾ (طه/۹۵ و ۹۶)؛ سپس موسی به سامری گفت: ای سامری! (منظور تو از) این کار (و فتنه) بزرگ که کردی چیست؟ سامری گفت: من به چیزی پی بردم که (دیگران) به آن پی نبردند، پس من مشتکی از آثار رسول (حق) را بر گرفتم، و سپس آن را (در گوساله) افکندم و این گونه نفسم این کار را در نظرم بیاراست و فریب داد.

در یک جامعه همه مردم از درون عوض نمی‌شوند، بلکه افرادی مثل سامری‌ها منتظر فرصت می‌مانند. طراحان انحراف، از جهل مردم استفاده می‌کنند و نیز دریافت‌هایی دارند که حتی متدینین از آن بی‌خبرند. این‌ها در انحراف مردم، حتی از مقدسات نیز سوء استفاده می‌کنند.

قرآن کریم می‌فرماید: ﴿مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَاداً لِّي مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ لَكِنْ كُونُوا رَبَّيِّينَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ الْكِتَابَ وَ بِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ﴾ (آل عمران/۷۹). امتیاز پیامبران بر دیگران آن است که هر قدر بر تعداد یاران و مقدار قدرتش افزوده شود، مردم را بیشتر به بندگی خدا دعوت می‌کنند، و هرگز راه توحید را عوض نمی‌کنند و تأکید و هشدارشان بیشتر می‌شود. اما دعوت‌کننده‌های سودجو، در ابتدا با قیافه‌ای مقدس مآبانه و دلسوزانه کار را شروع می‌کنند، ولی پس از رسیدن به مسند قدرت، استبداد و خودمحوری را پی‌ریزی می‌نمایند. در حقیقت، عدالت فرهنگی مفهومی مقدس،

متعالی و در عین حال پر رمز و راز است. پیام عدالت، پیام همه انبیاء عظام عَلَيْهِمُ السَّلَامُ است: ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾ (حدید/۲۵). اگر این نگاه ویژه در میان متولیان مقوله فرهنگ مورد توجه جدی باشد، به طور قطع بسیاری از مسائل با حضور همین تفکر و اقدامات چنین انسان‌هایی حل خواهد شد (فرهنگ و علم، ۱۳۸۷، ۱/۱۴۶).

۱۱. اطلاعات و داده‌های ناقص و نادرست

الف - شایعه و سوء ظن

لازمه حفظ کارایی و اثر بخشی مجموعه فرهنگی، وجود اعتمادی متقابل میان اجزاء نسبت به تصمیمات و عملکرد یکدیگر است. این اعتماد در بسیاری از موارد با سوء ظن‌ها و شایعه‌هایی که در محیط داخلی مجموعه پدید می‌آید، از بین می‌رود. حفظ این سرمایه اجتماعی (اعتماد متقابل) یکی از مهم‌ترین موضوعات مدیریت فرهنگی است. حضرت امیرالمومنین عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌فرمایند: «هر کس خود را در معرض تهمت‌ها قرار دهد نباید گمان‌های بد دیگران به خویش را ملامت کند» (حرانی، ۱۳۸۶، ۳۷۸). از این رو ضروری به نظر می‌رسد که مدیران و رهبران از موقعیت‌ها و رفتارهایی که تعبیر ناصحیح از آن احتمال می‌رود، پرهیزند تا زمینه‌ساز شیوع اطلاعات نادرست و شایعه نگردند. قرآن کریم ضمن یادآوری عنصر خطر آفرین شایعه، به مؤمنان یادآور می‌شود که براساس شایعات نسبت به هیچ کس ظن سوء نداشته باشند: ﴿إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ﴾ (حجرات/۱۲)؛ باید بدانید که بعضی از سوء ظن‌ها گناه محسوب می‌گردد.

در عصر حاضر با گسترش فضای رسانه‌ای و تبلیغات، امکان شایعه پراکنی و ایجاد سوء ظن نسبت به یکدیگر بسیار گسترده شده است. قرآن کریم نسبت به عواقب بسیار خطرناک شایعه‌سازی در عرصه‌های مختلف توجه می‌دهد و در یک اقدام سنگین عوامل آن را به اعدام تهدید می‌فرماید (هاشمیان فرد، ۱۳۹۰،

(۱۹۷): ﴿لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ لَنُغْرِبَنَّكَ بِهِمْ ثُمَّ لَا يُجَاوِرُونَكَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا مَلْعُونِينَ أَيْنَمَا تَقِفُوا أُخِذُوا وَقُتِلُوا تَقْتِيلًا﴾ (احزاب/۶۰). شایسته است مدیران فرهنگی به جهت برقراری امنیت روانی افراد و همچنین حفظ سلامت معنوی اجتماع و تقویت انسجام کارکردی آن، بر خوردهای قاطع و سریع با عوامل شایعه‌ساز داشته باشند، زیرا حفظ و صیانت از این سرمایه، ارزشی چند بعدی جهت موفقیت و نیل به اهداف دارد.

ب - ارتباط با ناهلان (مشاوره‌های ناصحیح)

علی‌رغم ضرورت و تأکیدات فراوان بر مشورت و مشارکت فکری، مشورت با افرادی که صلاحیت مشورت را ندارند خود آسیبی جدی است که ممکن است مدیریت فرهنگی حاکم را در مشکلات و چالش‌های خطرآفرین گرفتار کند. در همین راستا حضرت علی ع می‌فرمایند: «و لا تدخلن فی مشورتک بخیل یعدل بک عن الفضل و یعدک الفقر و لاجبانا یضعفک عن الامور و لاحریصا یزین لک الشره بالجور» (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳)؛ «در مشورت خود، انسان بخیل را داخل نکن، زیرا تو را از بزرگواری دور می‌کند و به فقر می‌کشاند و همچنین با ترسو مشورت نکن، زیرا تو را در مسائل در موضع ضعف قرار می‌دهد، حریص را نیز در مشورت خود دخالت نده که حرص را با ستمکاری در نظرت زینت می‌دهد». در این میان تصمیم‌گیری از رهگذر مشورت با گروه‌های غیر متخصص که صلاحیت حقیقی برای تصمیم‌سازی را نداشته باشند، از اهمیت بیشتری برخوردار است، زیرا تأییدهای جمعی نابجا در حاکم شدن خطای «گروه فکری» یا «شیخ اتفاق نظر» بسیار مؤثر است و این مهم موجب می‌شود مدیران در اتخاذ تصمیم ناصواب، راسخ‌تر و مصمم‌تر شوند. مصداق بارز ممنوعیت تعامل و ارتباط با افرادی که به هیچ نحوی شایسته نیستند در سوره مبارکه حجرات آمده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَىٰ

مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ». توجه به آیه شریفه و فرمایشات و تأکیدات مکرر معصومین علیهم السلام بر مشورت و ویژگی‌های مشاوران و تحذیر از مشورت با نااهلان، ضرورت دقت مضاعف مدیران فرهنگی را در انتخاب مشاوران و تیم‌های تصمیم‌ساز شایسته یادآور می‌گردد که این مهم به دلیل ورود بی‌واسطه این مشاوره‌ها در حوزه‌های تصمیم‌گیری و اجرا نقش سرنوشت‌سازی در عرصه مدیریت فرهنگی دارد.

۱۲. عدم تبلیغ صحیح فرهنگ (عالمان بی‌عمل و نگاه و برخورد سلیقه‌ای)

یکی دیگر از آسیب‌های مدیریت فرهنگی همان شیوه و روش تبلیغ و ترویج می‌باشد. اگر فرهنگ یک جامعه، متولیان و مجریان شایسته‌ای برای تبلیغ و انجام فعالیت‌های فرهنگی نداشته باشد (عالمانی که با حقایق فرهنگی و دینی آشنا بوده و مؤمن و عامل باشند و مفاهیم را به زبان روز به جهانیان معرفی و از آن دفاع کنند)، آن فرهنگ مهجور و مستور خواهد بود و زیر آماج تبلیغات غرض‌ورزان و معاندان، آسیبی جدی می‌بیند. قرآن کریم از سوی دیگر به ضرورت وجود مبلغان وارسته و فقیه اشاره نموده و می‌فرماید: «وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرْنَا مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ» (توبه/۱۲۲). همچنین در آیه دیگری به یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های مبلغان اشاره می‌فرماید: «الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا» (احزاب/۳۹).

یکی از مصادیق بارز بد تبلیغ کردن، ضعیف عرضه کردن فرهنگ در برابر فرهنگ‌ها و مذاهب و مکاتب فکری است. اگر ما مضامین و مفاهیم را ضعیف و ناقص ارائه کردیم و یا برداشت‌های دل‌خواه و شخصی خود را به نام فرهنگ

اصیل رواج دادیم، در واقع فرهنگ را در معرض آسیب قرار داده‌ایم. شک نیست که جاهلان متنسک و پیروان خام و نادان، چنان ضربه‌ای به پیکره فرهنگی می‌زنند که دشمن توان چنین ضربه فکری و اعتقادی را هرگز نخواهد داشت. به تعبیر امام صادق علیه السلام: «قسم ظهري [اثنان] عالم متهتک و جاهل متنسک؛ دو گروه کمر مرا شکستند؛ عالمان بی‌تقوا، و جاهلان تنگ نظر و متحجر» (ری شهری، ۱۴۲۷).

قرآن کریم در عبارتی صریح در نکوهش دوگانگی رفتار و گفتار می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ﴾ (صف/۲ و ۳). آیات شریفه گفتار خالی از عمل را به شدت نکوهش کرده و در قالب توبیخ، مؤمنان را از این گونه رفتار بر حذر می‌دارند، چرا که از بغض شدید خداوند عز و جل نسبت به این رفتار سخن می‌گویند. امام خمینی رحمته الله علیه درباره تأثیر تبلیغ عملی می‌فرمایند: «در بعضی از شهرستان‌هایی که تابستان‌ها به آنجا می‌رفتم می‌دیدم اهالی آن بسیار مؤدب به آداب شرع بودند. نکته‌اش این بود که عالم صالح و پرهیزگاری داشتند. اگر عالم با ورع و درست کاری در یک جامعه یا شهر و استانی زندگی کند، وجود او باعث تهذیب و هدایت مردم آن سامان می‌گردد، اگرچه لفظاً تبلیغ و ارشاد نکند» (امام خمینی، ۱۶). در این رابطه شهید مطهری رحمته الله علیه می‌فرماید: «هیچ چیز بشر را بیشتر از عمل تحت تأثیر قرار نمی‌دهد. شما می‌بینید مردم از انبیاء و اولیاء علیهم السلام زیاد پیروی می‌کنند، ولی از حکما و فلاسفه آن قدر پیروی نمی‌کنند، چرا؟ برای این که فلاسفه فقط می‌گویند، فقط مکتب دارند، فقط تئوری می‌دهند، اما در گوشه حجره‌اش نشسته است کتاب می‌نویسد و تحویل مردم می‌دهد، ولی انبیاء و اولیاء تنها تئوری و فرضیه ندارند، عمل هم دارند. آنچه می‌گویند اول عمل می‌کنند» (مطهری، ۱۳۸۱، ۱۳۶/۲).

نمونه بارز اعراض مردم از دین و فرهنگ دینی به خاطر ناهماهنگی در گفتار

و کردار را می‌توان در عملکرد کلیسا مشاهده نمود. عملکرد کلیسا در طی حاکمیت آن در قرون وسطی از عوامل اصلی ارتداد و دین‌گریزی مردم، متفکران و اندیشه‌ورزان بود. زندگی مترفانه و ستم رهبران مسیحیت به نام دین باعث بی‌تفاوتی مردم شد و عصری را به نام عصر ارتداد در تاریخ اروپا به ثبت رسانید (شکوهی، ۱۳۸۶، ۱۲۴). بحث تبلیغ ناصحیح را با سخنانی از استاد طاهرزاده در رابطه با خطر ناقص کردن اهداف فرهنگی خاتمه می‌دهیم:

«در فعالیت‌های فرهنگی، شما بیایید موضوع را آسان کنید، اما مواظب باشید با تغییر جهت یا با تغییر روش‌ها موضوع را ناقص نکنید که دیگر متذکر اصل خود نباشد. ناقص شدن فعالیت‌های فرهنگی به این معنی است که یک بُعد از ابعاد انسان را تغذیه می‌کند، ولی به بقیه ابعاد آن نظر ندارد، مثلاً خیال را اقناع می‌کند، ولی عقل را تغذیه نمی‌کند، یا عقل را تغذیه می‌کند ولی قلب را تغذیه نمی‌کند و این کار بسیار خطرناک است، چون وقتی عقاید و سلوک انسان ناقص شد، دیگر سیر او به سوی مقصد حقیقی نیست، بلکه به بیراهه می‌رود و به مقصد نمی‌رسد» (طاهرزاده، ۱۳۸۸، ۱۰۹ و ۱۱۰).

۱۳. جریان ارتجاع و تجدد

الف - جمود فکری جاهلی (پای‌بندی به سنت‌ها و باورهای نادرست)
قرآن کریم یکی از عوامل آسیب‌زای فرهنگی و علت تکذیب و عدم پذیرش دین خدا را سنت‌گرایی و پیروی از سنن نادرست گذشتگان معرفی می‌فرماید: ﴿فَلَا تَكُ فِي مَرِيَّةٍ مِّمَّا يَعْبُدُ هَؤُلَاءِ مَا يَعْْبُدُونَ إِلَّا كَمَا يَعْْبُدُ آبَاؤُهُمْ مِّن قَبْلُ﴾ (هود/۱۰۹). جامعه جاهلی جزیره العرب، جامعه‌ای بسته و گرفتار رکود و جمود محسوب می‌شد و حیات خود را مدیون تقلید از گذشتگان می‌دانست. از پل تقلید بود که همه ارزش‌های نسل گذشته به نسل جدید می‌رسید و همین تعلق آنها به گذشته، دلیل بر حقانیت آنها بود. یکی از سدهای موجود در جامعه

جاهلی جزیره العرب، که مانع بزرگی برای رشد فکری آنان محسوب می شد «حسن نگری» و فقدان «اندیشه عقلی» در میان آنان بود. اعراب تنها آنچه را به چشم سر می دیدند می پذیرفتند و از حقایقی که با دیده عقل قابل درک و دیدن است محروم بودند. به همین دلیل بود که عقاید توحیدی ابراهیم علیه السلام را به کناری نهاده و بندگی مشتی چوب و سنگ را که خود ساخته بودند، پذیرفتند.

قرآن کریم این گونه تقلید در اعتقادات و ارزش های بی پایه را مورد حمله قرار داد و از آنان خواست تا پایه تصمیم گیری خود را «علم» و «برهان» قرار دهند. خداوند متعال می فرماید: ﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ، إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا﴾ (اسراء/۳۲)؛ از پی آنچه ندانی که چیست مرو، زیرا گوش و چشم و دل، همه را بدان بازخواست کنند.

بر پایه این آیات می توان گفت که خداوند بر آن بود تا در ضمن آیات قرآنی، هر فرد را جدای از بستگی های قبیله ای، مسؤول کار خویش بداند. با چنین تربیتی، فرد برای اندیشیدن، بستگی های گروهی و طایفه ای را ترک می کند، در آن صورت، راحت تر، فرهنگ و اندیشه توحیدی اسلام را درک می کند: ﴿يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ﴾ (بقره/۱۸۵). همچنین در بیانی دیگر همگان را متوجه می سازد که پیروی از دستورات دین، مایه رشد و کمال و نافرمانی از آن، نوعی حرکت ارتجاعی است.

﴿وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعُ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلَيَّ عَقْبَيْهِ وَ إِنْ كَانَتْ لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمَانَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَءُوفٌ رَحِيمٌ﴾ (بقره/۱۴۳)؛ ما آن قبله ای را که قبلاً بر آن بودی برنگردانیم، مگر برای آن که افرادی را که از پیامبر پیروی می کنند از آنها که به جاهلیت بازمی گردند، بازشناسیم. و همانا این (تغییر قبله) جز بر کسانی که خداوند آنها را هدایت کرده دشوار بود، و خدا هرگز ایمان شما را (که سابقاً به سوی بیت المقدس نماز خوانده اید) ضایع نمی گرداند، زیرا خداوند نسبت به

مردم، رحیم و مهربان است.

ب - تجددخواهی

یکی دیگر از آسیب‌های عرصه مدیریت فرهنگی این است که یک طیف از جریان‌هایی که خود را تجددگرا و ترقی‌خواه محسوب می‌کنند به اسم تجددخواهی و فعالیت فرهنگی و مبارزه با سنت و خرافات به مبارزه با دین و دین‌داران برمی‌خیزند. آیه ۱۵ از سوره مبارکه یونس عَلَيْهِ السَّلَام یکی از آیات مورد اشاره قرآن کریم نسبت به عدم تسلیم در برابر این گونه خواسته‌ها و اندیشه‌های نابجاست:

﴿وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا أَتَيْتِ بَقْرَةَ أَنْ غَيْرَ هَذَا أَوْ بَدَّلَهُ قُلْ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أُبَدِّلَهُ مِنْ تَلْقَائِ نَفْسِي إِنْ أَتَيْتُ إِلَّا مَا يُوحَى إِلَيَّ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابٌ يَوْمٍ عَظِيمٍ﴾؛ و هرگاه آیات روشن ما بر آنان تلاوت می‌شود، کسانی که به دیدار ما (و دریافت پاداش‌های اخروی) امید و باوری ندارند، می‌گویند قرآنی غیر از این بیاور، یا این قرآن را تغییر بده. (به آنان) بگو: من حق ندارم که آن را از پیش خود تغییر دهم. من پیروی نمی‌کنم مگر آنچه را که به من وحی شود، من از عذاب روزی بزرگ (قیامت) بیمناکم، اگر پروردگارم را نافرمانی کنم.

البته آیه شریفه تأکید می‌فرماید که هیچ‌کس حتی پیامبر نمی‌تواند قانون الهی را تغییر دهد، بنابراین هرگز تسلیم بهانه‌جویی‌ها و هوس‌های مردم نشویم. اصل آن است که خدا می‌گوید، نه آنچه عده‌ای می‌خواهند، زیرا اضافه شدن عده‌ای به بهای تغییر و تحریف مکتب و دست برداشتن از اصول، ارزشی ندارد. امروز نیز برخی از افراد به اصطلاح تجددخواه و روشنفکر، به طور کلی با دین در هر شکل آن مخالف‌اند و شکی نیست که فرهنگ غربی بر اذهان این روشنفکران سیطره دارد، زیرا که اساس و بنای تمدن غرب بر دنیاگرایی، و نفس‌پرستی و

تفرعن و استکبار بشر در برابر خدا و خودبستگی و خودمحوری انسان غربی بنا گذاشته شده و با روح دیانت و عبودیت و بندگی انسان در برابر خدا سازگار نیست و نخواهد بود: «أَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوِيَهُ» (فرقان/۴۳)؛ آیا دیدی شخصی را که هوای نفسش را خدای خود قرار داده است؟

با توجه به این نکات، لازم است که مدیران متعهد و اندیشمند فرهنگی به صورت قاطع و بدون چشم‌پوشی با این نوع اندیشه‌ها به مقابله صحیح و منطقی پرداخته و جلوی تبلیغ و ترویج آنها را بگیرند (نکویی، ۱۳۸۷، ۲۶۹).

امام خمینی علیه السلام در باب خطر بزرگ این نوع افراد و این باورها می‌فرماید: «ما مبتلا به یک طایفه روشنفکر غرب‌زده هستیم که هر اصلاحی در کشور بخواهد بشود نمی‌گذارند. در گذشته شاه نمی‌گذاشت، حالا این‌ها. خوب قلم آزاد است، اما هر قلمی؟! بیان آزاد است، اما هر بیانی؟! یک بیان است که یک مملکت را به دامن ابر قدرت‌ها می‌اندازد. آیا این بیان آزاد است؟! این را ما بگوییم آزادی، که مملکت ما را به فساد بکشید؟! یک قلمی است که با صهیونیسم و امثال این‌ها روابط دارد. یک روزنامه‌ای که با بودجه آنها اداره می‌شود و خودشان تیراژی ندارند تا خود را اداره کنند. ما باید به این‌ها بگوییم آزاد هستید؟!» (شعاع حسینی، ۱۳۸۴، ۱۱۵).

۱۴. تهاجم فرهنگی

الف - تهاجم فرهنگی از نگاه قرآن

براساس فرمایش آیه شریفه «الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا» (هود/۱۹) و کج و معوج نشان دادن آن توسط باطل صورت می‌گیرد که می‌توان آن را همان جنگ نرم یا تهاجم فرهنگی دشمن خواند. تفاوت جنگ نرم با جنگ سخت تفاوت در استفاده از ابزارهایی همچون ابزار رسانه‌ای، ابزار دیپلماتیک و در یک کلمه ابزار فرهنگی است. بخش مهم نقشه دشمن در جریان

مقابله فرهنگی، اتخاذ راه کارهای فرهنگی جهت راه اندازی معارضه و تقابل علیه جریان مدیریت جبهه فرهنگی حق است.

قرآن کریم در فرازهایی، این خطر بزرگ را به همه انسان ها گوش زد می فرماید: ﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ﴾ (انعام/۱۱۲). در ادامه به نوع فعالیت شیاطین اشاره شده که کار آنها این بوده که سخنان فریبنده ای برای اغفال یکدیگر به طور سری و درگوشی به هم می گفتند: ﴿يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرَفَ الْقَوْلِ غُرُورًا﴾. به عبارت دیگر استفاده از سخنان زیبا و خوش ظاهر، اما بی باطن و بی مغز کار شیاطین است تا دیگران را بفریبند. در پایان آیه می فرماید: ﴿وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ فَذَرَهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ﴾؛ اگر خداوند می خواست می توانست به اجبار جلوی همه آنها را بگیرد، ولی برای باز بودن راه آزمایش باید هر دو گروه فعالیت کنند (مصباح یزدی، ۱۳۸۳، ۱۴۳).

ب - زمینه های تهاجم فرهنگی

خداوند متعال از علاقه قلبی دشمنان در ایجاد انحراف درون جامعه طرفدار حق پرده برداشته و می فرماید: ﴿وَدَّ كَثِيرٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا حَسَدًا مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ﴾ (بقره/۱۰۹) و ﴿وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ﴾ (قلم/۹) و ﴿وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَبِيعَ مِلَّتَهُمْ﴾ (بقره/۱۲۰).

از آیات شریفه چنین استفاده می شود که کوتاه آمدن و مماشات با بیگانگان سودی ندارد و آنها تسلیم نمی شوند، مگر این که ما دست از عقیده خود برداریم و با آنها همراه شویم. تلاش آنها برای بی هویت کردن ماست و به کم تر از آن راضی نمی شوند.

دو راهبرد عقیده ستیزی و فرهنگ ستیزی را می توان اصلی ترین هدف دشمنان جریان فرهنگی حق برای نهادینه کردن تهاجم (یا ناتوی) فرهنگی به شمار آورد.

با کمی دقت می‌توان این فرایند را در طول تاریخ برای دفعات ملاحظه کرد، که بارزترین آن، اقدام جبههٔ اموی در برابر جبههٔ علوی و حسینی علیه السلام و مردمان آن روزگار بوده است (پارسا، ۱۳۸۲، ۸۶). بنابر این به نظر می‌رسد با توجه به گستردگی و عمق حملات دشمن بر پیکرهٔ فرهنگی جامعه، مدیران فرهنگی باید بازکاو و بازبینی مجددی در سیاست‌های فرهنگی خود داشته باشند؛ به عبارت دیگر نگاه دقیق‌تر به وضعیت مدیریت فرهنگی جامعه، ما را به این نتیجه می‌رساند که مدیریت فرهنگی غالباً در مقابل این هجمه‌های عظیم، به نوعی وادادگی نزدیک شده است که همین وادادگی و برخوردهای منفعلانه از بزرگ‌ترین آسیب‌های مدیریت فرهنگی به شمار می‌آید.

ب - کمبودها

۱. کمبود الگوها و مدل‌های مطلوب مدیریت فرهنگی

یکی از بزرگ‌ترین نواقص فرهنگی ما در این چند دههٔ اخیر این بود که هیچ‌گاه عملکرد خوبی در ارائهٔ الگوها و مدل‌های شایسته نداشته‌ایم؛ به عبارت دیگر ما ارزش و جایگاه ویژه و منحصر به فرد الگوسازی را آن‌طور که باید و شاید نمی‌دانیم. همین مشکل در سطح خاص نیز مطرح است، یعنی مدیران جامعه در عرصه‌های مدیریت فرهنگی نیز هنوز نتوانسته‌اند الگوسازی مناسبی برای پیشبرد اهداف و رویکردهای فرهنگی خود ارائه کنند. در آیات و روایات همواره به مقولهٔ الگوسازی، مدل‌سازی و تذکار و پاس‌داشت قهرمانان عرصهٔ فرهنگ توجه ویژه شده است. از جمله این که قرآن کریم بزرگ‌داشت شعائر و مناسبت‌های خاص الهی را نشانهٔ تقوای دل‌ها می‌داند: ﴿ذَلِكَ وَ مَنْ يُعْظَمُ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ﴾ (حج/۳۲). قرآن کریم در داستان حضرت یوسف علیه السلام می‌فرماید: حضرت یعقوب علیه السلام همواره به یاد او بود و هیچ‌گاه نگذاشت نام و خاطرهٔ یوسف علیه السلام از فضای جامعه کم‌رنگ شود (موحدی نژاد، ۱۳۷). ﴿قَالُوا تَاللَّهِ تَفْتَأُ

تَذَكُرُ يُوسُفَ حَتَّى تَكُونَ حَرَضًا أَوْ تَكُونَ مِنَ الْهَالِكِينَ ﴿يوسف/۸۵﴾.

الف - اهمیت انتخاب الگو در نظام فرهنگی - تربیتی قرآن

خداوند متعال امکانات لازم را در دنیا به گونه‌ای در اختیار بشر قرار داده که انسان قادر است جهان درون و برون خویش را به شایستگی بشناسد و شرایط مساعد و مناسب برای زندگی و بقای خود را فراهم کند. انسان با انتخاب الگو یا سرمشق، به رفتار و افکار او نزدیک‌تر می‌شود. قرآن کریم برای تزکیه و تربیت فرهنگی بشر الگوهای ارزش‌مندی را که در صفات برجسته ممتاز بودند، معرفی می‌کند و این، یکی از روش‌های تربیت آن است. الگو شدن و الگو داشتن در اخلاق و عمل و نقش اساسی آن در تربیت، دایره‌ای وسیع دارد، اما اهمیت آن در مورد مدیران و متولیان فرهنگی، بسیار در خور توجه است؛ زیرا اگر مجریان و مسئولان دین و فرهنگ، افرادی صالح و عامل به وظیفه باشند، از باب «الناس علی دین ملوکهم»؛ مردم به تدریج رو به صلاح خواهند رفت، ولی چنانچه آنان در تربیت و مراقبت از نفس خود، دچار غفلت و سستی شوند و به تن‌پروری و دنیاگرایی رو آورند، جامعه نیز به تدریج، لباس صلاح را از تن بیرون کرده و رو به تباهی خواهد گذاشت. در قرآن کریم از رسول الله ﷺ و حضرت ابراهیم علیهما السلام به عنوان «اسوه و الگو» و مقتدای بشر یاد شده است؛ همچنان که در بعضی آیات حتی به وجود مبارک خود پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: انبیاء گذشته را به یاد آور که دارای صفات نیکو از قبیل اخلاص و صبر و مقاومت و شایستگی در عمل بودند. یا این که می‌فرماید: همه انبیاء از هدایت ما برخوردار بودند و از صالحان و شایستگان بودند، آنگاه بعد از ذکر آنها و صفاتشان می‌فرماید: بنابراین به هدایت آنها اقتدا کن.

الگوها و مدل‌ها، عامل تحرک و پویایی حیات بشری‌اند و جامعه را از ایستایی و عقب‌گرد بازمی‌دارند. یک نکته حائز اهمیت در طرد سرسختانه

افرادی همچون قارون همین است که از منظر قرآن کریم، نوع و سبک زندگی و نحوهٔ معیشت او در حال تبدیل شدن به یک مدل و الگو شده بود. به عبارت دیگر قرآن از آن جهت که چیزی تبدیل به مدل بشود و تا جایی پیش رود که ذائقه‌ها را هم تغییر بدهد بسیار تأکید می‌فرماید. البته تغییر منفی از قبیل سبک زندگی قارونیان و تغییرات مثبت از قبیل ایجاد حالات بسیار خاص معنوی در میان یاران حضرت رسول ﷺ: ﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِّنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ﴾ (فتح/۲۹).

ب - برترین الگوی فرهنگی قرآن

خداوند متعال، پیامبر اکرم ﷺ را سرمشق و الگوی مطلق در همهٔ ابعاد زندگی برای همهٔ خداجویان و کسانی که اعتقاد به رستاخیز دارند، معرفی می‌کند. آری، پیامبر گرامی اسلام ﷺ به سبب «خلق عظیم» و «رحمة للعالمین» بودن، آینهٔ اخلاقی برای همگان است و در آیهٔ ذیل، خداوند در اوج تماشایی، رسولش را به داشتن چشم محبت و رحمت و لطف همراه با شکیبایی با مؤمنان می‌ستاید و به حبيب مهربانش، حضرت محمد ﷺ مباحثات می‌کند: ﴿لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ﴾ (توبه/۱۲۸)؛ بی‌تردید، پیامبری از میان خودتان به سوی شما آمده است که رنج‌های شما بر او به غایت ناگوار است و در هدایت و ارشاد مردم، سر از پا نمی‌شناسد.

بنابر این می‌توان گفت از منظر قرآن کریم، برترین و جامع‌ترین مدل و الگوی مدیریت فرهنگی و دینی، سیره و روش مدیریتی حضرت رسول اکرم ﷺ است و باید تمام سعی و تلاش مان این باشد که مدل‌هایی نزدیک به مدل‌های فرهنگی ایشان ارائه نماییم.

۲. کمبود کادرهای تخصصی و عدم تربیت نیروی انسانی کارآمد

شواهد نشان‌دهنده این است که در حوزه فرهنگ با کادر تخصصی کم و ضعیفی مواجه هستیم. این مسأله در جای خود نیاز به آسیب‌شناسی و بررسی کارشناسانه دارد. بنابر این همچنان که در سایر موضوعات به تربیت افراد متخصص پرداخته می‌شود، در حوزه فرهنگی نیز نیاز به تربیت افراد متخصص است. قرآن کریم در موارد متعدد به این نکته اشاره می‌فرماید که از طرفی افراد لایق و اندیشمند و متقی در جامعه اندکند و از سوی دیگر در نگاه کلی فقط این «متقین، عباد صالح و حزب الله» هستند که رستگار و پیروز خواهند شد: ﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾ (انبیاء/۱۰۵) و ﴿وَمَنْ يَتَّوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ﴾ (مائده/۵۶). از سوی دیگر در سوره مبارکه نساء صریح و قاطع آمده است که: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا﴾ (نساء/۵۸). به عبارت دیگر کلید سعادت و تعالی فرهنگ و جامعه، بر سر کار بودن افراد لایق، شایسته و متخصص و منشأ نابسامانی‌های اجتماعی، ریاست ناهلان است. بنابراین تلاش گسترده در کادرسازی، تربیت و پرورش انسان‌های مؤمن و در عین حال کارآمد و متخصص از وظایف نهادهای فرهنگی جامعه اسلامی می‌باشد. یکی از آثار نامطلوب کمبود کادر متخصص و توانمند این است که به تدریج مدیران و افراد ضعیف و ناکارآمد متصدی امور می‌شوند.

۳. کمبود شاخص‌های دقیق و کاربردی در نظام ارزیابی (شاخص‌های کیفی و سنجه‌های عینی)

شاخص‌ها، همواره امکان قضاوت کردن و سنجش عملکرد نظام مدیریت و برنامه‌ریزی فرهنگی را میسر می‌کنند. بنابر این برای میزان تحقق اهداف و آرمان‌ها ناگزیر از تعریف نشان‌گرهای عملیاتی هستیم تا ارزیابی به دور از

واقعیت صورت نگیرد. از جمله تهدیدهای فراروی برنامه‌ریزی راهبردی در حوزه فرهنگ، کمبود شاخص‌های دقیق و کاربردی یا مؤثر نبودن این شاخص‌ها برای ارزیابی برنامه‌هاست. به عبارت دیگر غالب شاخص‌های فرهنگی، متأسفانه نگاهی کمیت محور دارند که در فضای ارزیابی فرهنگی نمی‌توان از اطلاعات صرفاً کمی نتیجه و خروجی دقیق و راهبردی عمیق دریافت کرد. شاخص‌های آزمون و ارزیابی در فرهنگ قرآنی، کارکردی افزون بر تبیین حقایق و بازشناسی واقعیت از حقیقت و راست از دروغ دارد. در نظر قرآن هر کس دارای ظرفیت‌های بی‌پایانی است و تنها زمانی آن را آشکار می‌کند که در آزمون‌های سخت قرار گیرد و شخص علاوه بر روش‌های معمول و ابزارهای به کار گرفته شده، ناچار شود راه‌های تازه و ابزارهای نوین را به کار گیرد.

این گونه است که آزمون‌ها در فرهنگ قرآنی معنای دیگری نیز می‌یابد. در تحلیل قرآنی همه چیز می‌تواند به عنوان راهی برای آزمون باشد و هر چیزی از این ظرفیت و توان برخوردار می‌باشد که به عنوان ابزار آزمون‌های الهی به هدف تنبیه و مجازات و یا تحقق بخشی به ظرفیت‌های سرشته در نهاد انسان مورد استفاده قرار گیرد. از این رو در آیات قرآنی با موارد و مصادیقی رو به رو می‌شویم که شخص و یا امتی با انواع آیات خداوندی حتی با آسایش و رفاه آزموده شده است و سربلند و یا سرافکننده از این آزمون‌ها بیرون آمده است. به عنوان نمونه برای آزمون مقاومت و پایداری، سپاهیان طالوت با آب امتحان می‌شوند تا آشکار گردد چه کسانی مدعی مقاومت و پایداری هستند و چه کسانی در واقع می‌توانند در صحنه کارزارهای سخت از جان مایه بگذارند و از میدان جنگ و خونریزی نگریزند. کسی که از نوشیدن آب درنگدرد و مقاومت و پایداری نکند، بی‌گمان نمی‌تواند از جان خویش بگذرد و در کارزار، مقاومت و پایداری نشان دهد. این گونه است که آب برای گروهی به عنوان ابزار و راه آزمون به شمار می‌آید:

﴿فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي إِلَّا مَنْ اغْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ فَشَرَبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَلَمَّا جَاوَزَهُ هُوَ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ قَالُوا لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا اللَّهِ كَمْ مِنْ فِتْنَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئْتَهُ كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾ (بقره/۲۴۹).

در گزارش قرآن کریم آمده است که بسیاری از مدعیان کارزار و پیکار در این آزمون شکست خورده و با نوشیدن آب توان و ظرفیت خویش را آشکار ساختند. البته در آزمون‌ها و ارائه شاخص‌های ارزیابی نباید تنها در جست و جوی راه‌هایی بود که در ظاهر بد و زشت و نقیمت هستند، بلکه همه محورها می‌توانند به عنوان ابزار برای آزمون بشر مورد استفاده قرار گیرند. به طور کلی شاخص‌های موجود در عرصه مدیریت فرهنگی، شاخص‌های جامع و شفاف کننده‌ای نیست. به عبارت دیگر غالب شاخص‌های موجود رویکردهای کمی دارند که با همان‌ها هم قضاوت و داوری می‌شوند. این وضعیت موجود با نگاه قرآنی صدق نمی‌کند، زیرا قرآن کریم موضوعات آمار محور و کمیت گرا را به رسمیت نمی‌شناسد: ﴿الْهَآكُمُ التَّكَاثُرُ حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ﴾^۲. در مقابل متأسفانه می‌بینیم که اغلب شاخص‌های ما نتوانسته‌اند به سمت تجزیه و تحلیل و عیارسنج‌های عینی و کیفی حرکت کنند.

شاخص کیفیت مداری: خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا﴾ (کهف/۳۰)؛ همانا آنان که ایمان آورده و کارهای نیک انجام داده‌اند (بدانند که) ما پاداش کسی را که عمل خوب انجام داده تباہ نمی‌کنیم. در بینش اسلامی، نه چیزی از حساب الهی مخفی می‌ماند و نه اجر عملی ضایع می‌گردد. ملاک در ارزش عمل، کیفیت است، نه کمیت؛ «أحسن عملاً» است نه «اکثر عملاً». ﴿الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيُبْلُوَكُمْ

اَيْكُمْ اَحْسَنُ عَمَلًا وَ هُوَ الْعَزِيْزُ الْغَفُوْرُ﴾ (ملک/۲) به عبارت دیگر به خوب بودن کار قانع نباشیم، باید بهترین کار انجام شود «احسن عملاً».

(۴۷)

نتیجه‌گیری

با توجه به طرح موارد متعدد آسیب‌ها و چالش‌های مدیریت فرهنگی، می‌توان به این مطلب اشاره کرد که آسیب‌های مذکور در دو دسته کلی طرح می‌گردند؛ نخست آسیب‌هایی که به نظام سیاست‌گذاری کلان مربوط می‌باشد و بر فعالیت‌های فرهنگی دیگر سایه انداخته است و دسته دوم مربوط به امور اجرایی و قواعد عملی مدیریت فرهنگی می‌باشد. ما در هر دو زمینه نیاز به تأمل بیشتری داریم. در دسته نخست باید تلاش بیشتری نمود تا بتوان معضلات فوق را که مربوط به خط مشی‌گذاری کلان فرهنگی است مرتفع نمود و در دسته دوم نیز مدیران عالی اجرایی فرهنگی باید با جدیت بیشتری به این نکات توجه نمایند تا بتوانند از مدیریتی مؤثر و کارآمد جهت دستیابی به اهداف فرهنگی بهره‌برداری نمایند.

با یک نگاه جامع‌بینانه می‌توان به طور کلی مسأله‌ها و تهدیدهای کلان مدیریت فرهنگی را این گونه برشمرد:

۱. فقدان استراتژی و برنامه‌ریزی منسجم فرهنگی (فقدان سیاست‌های مشخص فرهنگی).

۲. ابهام در اولویت‌های پژوهشی و آموزشی مدیریت فرهنگی.

۳. ضعف کیفی و کمی نظام ارزیابی مدیریت فرهنگی (نبود شاخص‌های فرهنگی سنجش).

۴. ضعف نظام اطلاع‌رسانی در عرصه فرهنگ.

۵. موازی کاری در نهادهای متعدد فرهنگی (فقدان تصمیم‌گیری مشارکتی در جامعه).

۶. عدم بهره‌برداری از کارکردهای فرهنگی الگوها و گروه‌های مرجع گوناگون در جامعه.
۷. تعدد مراکز متولی فرهنگی و ناهماهنگی میان آنها و انجام کارهای موازی (عدم وجود نهاد مدیریت راهبردی در حوزه توسعه فرهنگی).
۸. فقدان نظام مشخص اقتصاد فرهنگی.
۹. عدم توجه به روش‌ها و اسلوب‌های اجرای برنامه‌های فرهنگی از سوی مسئولان.
۱۰. شکل‌گیری فرهنگ دولتی در مقابل فرهنگ عمومی جامعه (گسترش تصدی‌گری حکومت در امور فرهنگی).
۱۱. حاکمیت تفکر شخصی یا سلیقه‌ای بر پیکره مدیریت فرهنگی.
۱۲. رواج نگرش و روحیه یأس و ناامیدی و انفعال‌گرایی در جامعه.
۱۳. ابهام در مرزهای شرعی و قانونی فعالیت‌های فرهنگی (روشن نبودن مرزهای باورها و اعتقادات در بسیاری از حوزه‌ها، نظیر موسیقی، دانشگاه اسلامی، مدیریت فرهنگی اسلامی و غیره).
۱۴. ضعف دانش و آگاهی عمومی در استفاده مناسب از وسایل ارتباطی نوین.
۱۵. ضعف وجدان و انضباط کاری در جامعه (ضعف مسئولیت‌پذیری اجتماعی).
۱۶. دیربازده بودن سرمایه‌گذاری در بخش فرهنگ.
۱۷. تهاجم فرهنگی بیگانه از طریق کالاها، محصولات و خدمات.
۱۸. کلیشه‌ای بودن ارائه مضامین و مفاهیم فرهنگی (کم‌توجهی به ارائه قالب‌های فاخر).
۱۹. ضعف فرهنگ تحمل‌دیگری (نبود روحیه رقابت سالم در جامعه).
۲۰. ایجاد فاصله میان مسئولان و مردم (کاهش میزان اعتماد مردم به مسئولان و بالعکس).

۲۱. رابطه گرایی حاکم بر فعالیت‌ها به جای ضابطه گرایی (کمبود شایسته‌سالاری در گزینش‌ها).
۲۲. ناهمخوانی فکری حوزه و دانشگاه در نگرش نسبت به مسائل.
۲۳. رواج دروغ گفتاری و کرداری در جامعه (رواج قانون‌گریزی در جامعه).
۲۴. عدم جامعیت لازم روش‌ها و شاخص‌ها برای بررسی تمایلات و گرایش‌های صحیح فرهنگی در جامعه (ابوالقاسمی، ۱۳۸۴، ۲۲۷).
۲۵. ضعف و به حاشیه رفتن مشارکت عمومی در تصمیم‌سازی، نظارت، اجرا و پشتیبانی فعالیت‌های فرهنگی.
۲۶. شکل‌گیری تدریجی هرج و مرج در ارزش‌های اخلاقی در جامعه.
۲۷. روحیه مصرف‌گرایی و تشویق آن (تبلیغات) و عدم مدیریت بر مصرف فرهنگی جامعه (اشباع بازار با کالاهای جذاب و فرهنگ غیر خودی).
۲۸. کاربرد نکرده بنیان‌ها و راهبردهای برخاسته از متن فرهنگ اصیل در عرصه‌های دیگر.
۲۹. بی‌توجهی چشم‌گیر به اصل نشاط و پویایی اجتماعی در نهادینه‌سازی فرهنگ.
۳۰. شکاف میان حوزه‌های سیاست‌گذاری فرهنگی و حوزه‌های عملیاتی فرهنگ.
۳۱. نمود فراوان مطلق‌گرایی و مطلق‌اندیشی در میان سطوح مختلف جامعه.
۳۲. عدم شناسایی و جذب استعدادها برجسته در حوزه تبلیغ و ترویج فرهنگ (۸۸ الی ۱۰۲).
۳۳. غلظت توجه به ماهیت فرهنگی صرف و عدم توجه شایسته به روش‌های تحقق برنامه‌ها (رضایی، ۱۳۸۶، ۱۳۷ و ۱۴۰).

پی‌نوشت‌ها

۱. موضوع نسبت مثل ترجم، هنگامی که به معنی ترجم به ضعف باشد در معنای مثبت و

هنگامی که به معنی ترحم بر ظالم باشد در معنای منفی به کار رفته است.

۲. «تکاثر» از «کثرت» به معنای فزون‌طلبی و فخرفروشی به دیگران به واسطه کثرت اموال و اولاد یا... است. در فرهنگ جاهلی، آمار و ارقام، کمیت و جمعیت، تا آنجا ارزش دارد که حتی مردگان را در شمارش به حساب می‌آورند. فزون‌طلبی و فخرفروشی انسان را به کارهای بیهوده و عبث می‌کشاند و از عوامل اساسی غفلت از حساب و قیامت است.

منابع و مأخذ

• قرآن کریم.

۱. ابراهیمی، محمد حسین (۱۳۷۹)، *مدیریت اسلامی*، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۲. ابن منظور (۱۴۰۸ق)، *لسان العرب*، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۳. ابوالقاسمی، محمد جواد و فرمehنی، محسن (۱۳۸۴)، *پژوهشی در آسیب‌شناسی توسعه فرهنگ دینی*، تهران، عرش پژوه.
۴. اسماعیل پور، مهدی (۱۳۹۰)، *قرآن و متولیان فرهنگی*، مرکز فرهنگ درس‌هایی از قرآن.
۵. اصفهانی، راغب (۱۳۸۵)، *مفردات الفاظ قرآن کریم*، ترجمه، تهران، نشر سبحان.
۶. اقتداری، علی محمد (۱۳۸۸)، *سازمان و مدیریت*، تهران، انتشارات مولوی.
۷. الوانی، سید مهدی (۱۳۸۴)، *مدیریت در اسلام*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۸. امام خمینی رحمته‌الله علیه (۱۳۸۳)، *صحیفه نور*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام رحمته‌الله علیه.
۹. امام علی رحمته‌الله علیه (۱۳۷۶)، *نهج البلاغه*، ترجمه محمد دشتی، قم، مؤسسه تحقیقاتی امیرالمومنین رحمته‌الله علیه.
۱۰. بابایی، محمد باقر (۱۳۸۴)، *مبانی استراتژی فرهنگی از دیدگاه حضرت علی رحمته‌الله علیه*، نشر پیام سپاس.
۱۱. بهجت پور، عبدالکریم (۱۳۸۸)، *درآمدی بر اصول تحول فرهنگی*، قم، بوستان کتاب.
۱۲. پارسا، غلامعلی (۱۳۸۲)، *امام حسین رحمته‌الله علیه شهید تهاجم فرهنگی*، مشهد، نشر الف.
۱۳. پرهیزگار، کمال (۱۳۸۷)، *تئوری‌های مدیریت*، تهران، نشر اشراقی.
۱۴. حاجی ده‌آبادی، محمد علی (۱۳۸۳)، *مدیریت فرهنگی*، قم، مرکز نشر هاجر.
۱۵. حرانی، ابو محمد (۱۳۸۶)، *تحف العقول*، قم، انتشارات آل علی رحمته‌الله علیه.
۱۶. حسن پور، محمد (۱۳۸۷)، *پژوهشی در حیطه فرهنگ عمومی*، رشت، نشر بلور.
۱۷. حق‌شناس، علی محمد و... (۱۳۷۹)، *فرهنگ معاصر هزاره*، تهران، نشر فرهنگ معاصر.
۱۸. خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۹۰)، *آسیب‌شناسی جامعه دینی*، قم، دفتر نشر معارف.
۱۹. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۵)، *لغت نامه*، تهران، نشر دانشگاه تهران.
۲۰. ذوعلم، علی (۱۳۹۲)، *فرهنگ معیار از منظر قرآن کریم*، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

۲۱. رضایی، علی اکبر (۱۳۸۶)، آشنایی با اصول برنامه‌ریزی و برنامه‌ریزی فرهنگی، تهران، نشر عباسی.
۲۲. ساجدی نیا، محمد حسین (۱۳۹۱)، اصول و مبانی مدیریت اسلامی، تهران، شهر آشوب.
۲۳. سیدی، سید حسین (۱۳۸۰)، مدیریت و نظام اداری از دیدگاه امام علی علیه السلام، ترجمه، مشهد، به نشر.
۲۴. شعاع حسینی، فرامرز (۱۳۸۴)، دغدغه‌ها و نگرانی‌های امام خمینی رحمته الله علیه، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام رحمته الله علیه.
۲۵. شکوهی، علی (۱۳۸۶)، عوامل و ریشه‌های دین‌گریزی از منظر قرآن و حدیث، قم، بوستان کتاب.
۲۶. شورای عالی انقلاب فرهنگی (۱۳۸۷)، «فرهنگ و علم»، سال اول، شماره اول.
۲۷. طاهرزاده، اصغر (۱۳۸۸)، آن‌گاه که فعالیت‌های فرهنگی پوچ می‌شود، اصفهان، لب المیزان.
۲۸. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ق)، تفسیر المیزان، چاپ بیروت.
۲۹. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۴ق)، تفسیر مجمع البیان، چاپ بیروت.
۳۰. عبدالباقی، محمد فواد (۱۳۸۸)، المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم، قم، چاپ و نشر نوید اسلام.
۳۱. علی بابایی، یحیی (۱۳۸۳)، عوامل مؤثر بر وحدت نخبگان، تهران، پژوهشکده امام خمینی رحمته الله علیه.
۳۲. عمید، حسن (۱۳۷۴)، فرهنگ عمید، تهران، انتشارات امیرکبیر.
۳۳. قرائتی، محسن (۱۳۸۲)، تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن کریم.
۳۴. قرشی، سید علی اکبر (۱۳۸۴)، قاموس قرآن کریم، قم، دارالکتب الاسلامیه.
۳۵. محمدی ری شهری، محمد (۱۳۸۵)، رهبری در اسلام، قم، نشر دارالحدیث.
۳۶. محمدی ری شهری، محمد (۱۳۸۶)، میزان الحکمه، قم، نشر دارالحدیث.
۳۷. معین، محمد (۱۳۷۹)، فرهنگ فارسی، تهران، نشر امیرکبیر.
۳۸. مکارم شیرازی، ناصر و جمعی از همکاران (۱۳۷۱)، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۳۹. موحدی نژاد، محمد (۱۳۸۹)، سیمای مدیر موفق، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
۴۰. میراحمدی، منصور (۱۳۸۷)، سکولاریسم اسلامی؛ نقدی بر دیدگاه روشنفکران مسلمان، قم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۴۱. نائینی، علی محمد (۱۳۸۸)، درآمدی بر مدیریت فرهنگی، تهران، ساقی.
۴۲. نبوی، محمد حسن (۱۳۸۷)، مدیریت اسلامی، قم، بوستان کتاب.
۴۳. نقی پور فر (۱۳۸۷)، اصول مدیریت اسلامی و الگوهای آن، قم، نشر مرکز آموزش

- مدیریت.
۴۴. نکویی، مهدی (۱۳۸۹)، *آسیب‌شناسی دین و معرفت دینی*، قم، بوستان کتاب.
۴۵. واثقی، قاسم (۱۳۷۹)، *درس‌هایی از اخلاق مدیریت*، تهران، شرکت چاپ و نشر بین‌الملل.
۴۶. وحید، مجید (۱۳۸۸)، *سیاست‌گذاری و فرهنگ در ایران امروز*، تهران، انتشارات باز.
۴۷. ولایتی، علی اکبر (۱۳۸۷)، *فرهنگ و تمدن اسلامی*، قم، دفتر نشر معارف.
۴۸. هاشمیان فرد، زاهد (۱۳۹۰)، *جنگ نرم از دیدگاه قرآن کریم*، نشر دعا.